

سازگار و سوزگار

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶
۱۴۱۱ مطابق جون ۱۶۹۱-شماره مسلسل ۴۲ سال پنجاه و ششم

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را با کلمات زینت میدهند

Ketabton.com



سپاروون

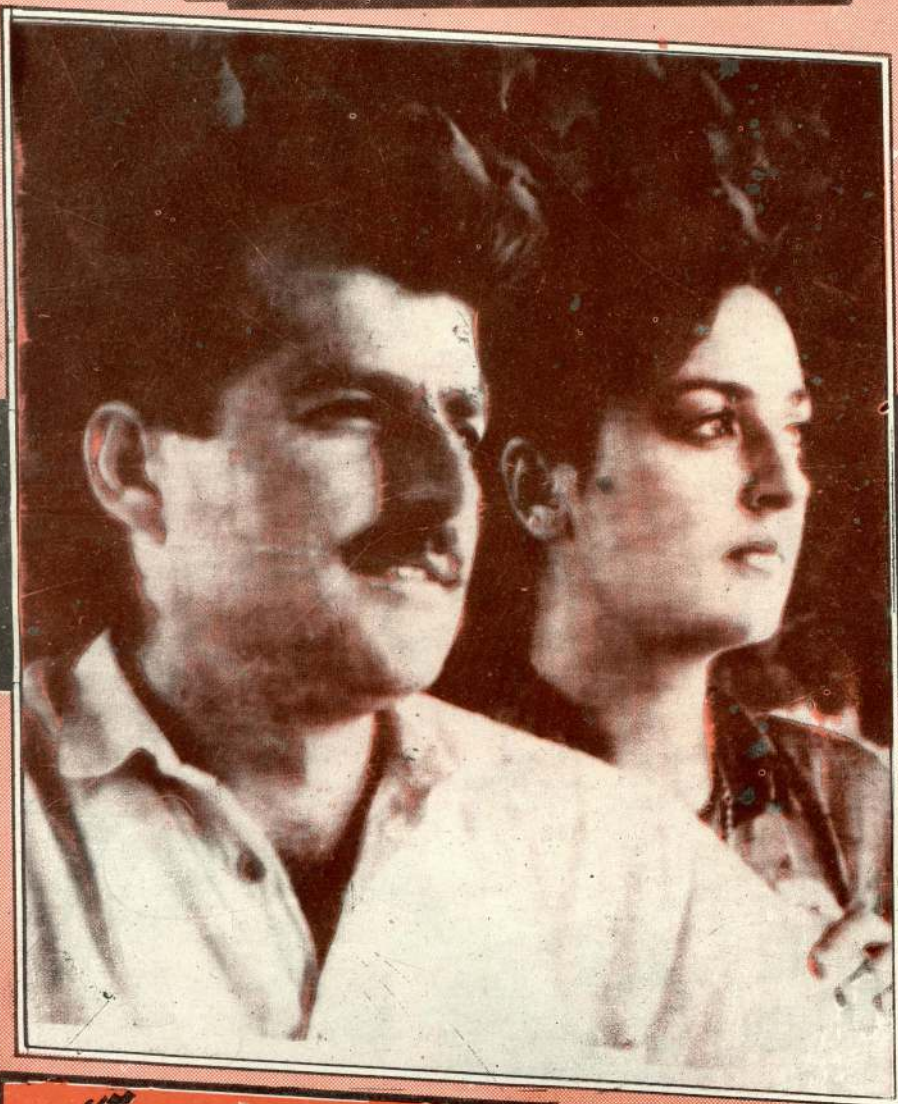
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروزیون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فرید استگار
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات
بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

دنیوازیار
ج ۱۲

عجایب طبابت
صفحه ۲۴

قصر خاندان
صفحه ۲۲

کلیپ پی تی
صفحه

درباره رقص لمبادا

چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شکلی هستی که شبی هستی؟

درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)



افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملالیزد مای

محاکم چی

دیگنورد؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: داکتر زاهر طنین

خطاطی: کبیرامیر محمد نعیم نیکزاد

Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
۲۴۵۱۰

گرافیک: نوره جندوویه

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

عکاس: شمین گل

معاون: محمد صاف معروف

ترجمان: بدالله

م. Asir Maroof
۲۴۷۰۲

لینوتایپ: محمد عارف

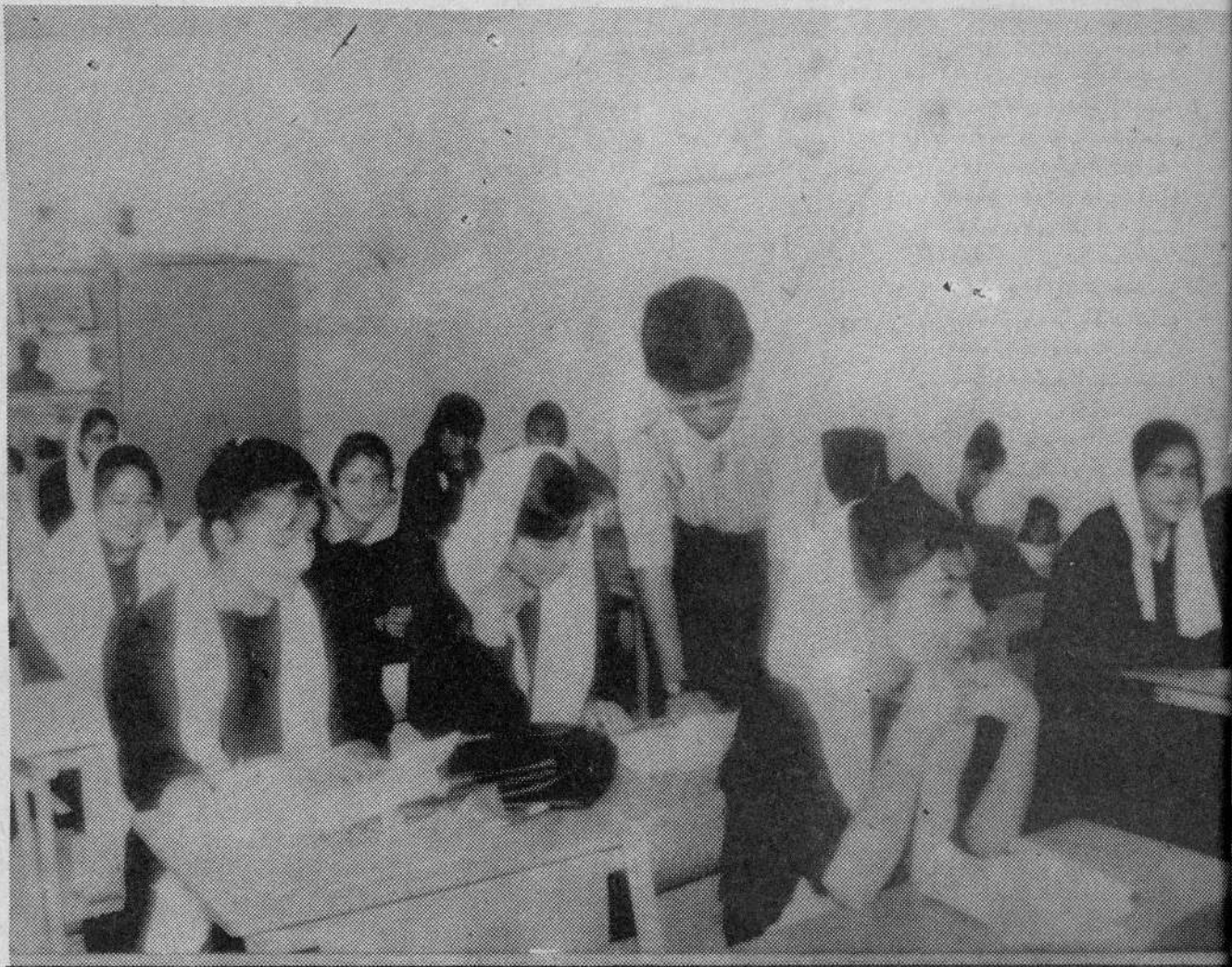
تلفون دفتر: ۲۴۷۰۲

چاپ مطبعه دولتی

سکرتر مسوول: فیا عبادی

۰۲۳۳ ۸۰۶۰۰۰۰ افغانستان بانک

حساب بانک



معلم! از تو آموختیم سیس از تو!

مالیه فردا...
محبوب لیه امه...
در سال ۱۳۰۲...
زبان و ادبیات در رشته...
فارغ گردیده و تاکنون...
همه به معازاران...
مختلف وزارت و مرکز ایسای...
وظیفه برده است. او در باره...
تفاوت هادریخی از مرصه...
های تعلیمی دهه بیست...
سالهای پیشتر از این میگردد...
در گذشته ها هر کس...
حیثیاست به حیت معلم...
بد پرخته نبود... معیارها...
هم برای نگردان وهم...
تعلیمی در ترقی و حساب...
تیره همان...
که ما در پیشگاه ان عاصی...
در کتب و کتب...
ارباب...

زمانی که برای نخستین بار...
مکتب رتقم و پیش از اینکه...
رشته روی تخته را بیاموزم...
از نخستین معلم خود این را...
آموختم که باید با سیدی به...
روی سباهی خند کنید...
در یافتن که باید در راه...
از بودن تیره گیها و غبار هاد...
در سواریه با چراغ رفت...
معلم ما حب نوشت: "آب"
همه ما نوشتیم و خواندیم...
"آب" و آب هم در لوح...
خاسرات من از نخستین هاست...
از روزی که در حرفه یاد و لی...
نداشتیم که چرا باید از "آب"
آغاز کرد؟
آب بسیار از جویبار لحنه...
ها گذشت و درک نمودم که ما...
نوبت ما به غای نورسی پیش...
بودیم و هیچ چیز برای...

نمیشناخت بروری تر، حیاتی...
تر و مفهوم تراز "آب" باشد...
آب آن روز نامعنی تشنه گسی...
های ما بود، معنی نیاز مند...
بهای ما بود...
سرانجام روزی "آب" را در...
در یادیدم و با همه بیقرانسه...
گی اش، با منبع فیضان بودنش...
بایر کثیر باشقا فیتش و با زلا...
لوتش. روانی آب و مرا به یاد...
ترانه بی انداخت که او میخوا...
ند و ما انرا تکرار میندیم...
من آب راز استم...
من را احتیاجان استم...
گرم نرم در کشت...
کی سبز بود کندم...
و روزی این را فهمیدم نه برای...
دانستن "آب" نیز بایست...
اول "آب" را دانست...

آنوقت ها ما نمیدانستیم که...
حق اگر روش معلم ما حب...
در خانه اثر نماند شست...
با سیدیه به روی سیاهی ها...
مینوشت "نان" و هنگامی که...
برای خود و فرزندانش سرتا...
هی ندانست مینوشت: "خانه"

وقتی معلم صاحب را مید...
دیدیم - فکر میکردیم که...
میتوانیم همه غم ها و نغمه...
خامجا را به او بنویسیم... فکر...
میکردیم که میتوانیم هر چه...
را برای او اعتراف کنیم... دل...
مامیخواست و همیشه برای...
ما قلمه بخواند و بگوید و...
بنویسد...
ارزو دانستیم مثل معلم...
صاحب باشیم... همیشه ایستا...
ده و استوار و عمواره مهربان...

معلم صاحب همه روزه یک...
قسم میبود و فقط یک دریش...
داشت و تمام سال همانرا...
میپوشید و نام همه ما را یاد...
داشت. با ما میخندید و...
دلداری ما میکرد...
اما ماهی وقت غم و خوشی...
او را درک نتوانستیم و او چهره...
ثابت داشت و هرگز برای ما...
تغییر نمیخورد. او هرگز برای...
ما پشیم نمیشد...
هنوز او را به همان سبهای...
پیشین اثر در نهانخانه...
ذهن خویش داریم و آواز را...
حتیخشا و رامیشویم...
جویبار لحنه ها همچنان جاری...
بودند و آوازی گاهنامه ها...
پس ورق میخوردند...
بقیه در صفحه (۸۶)

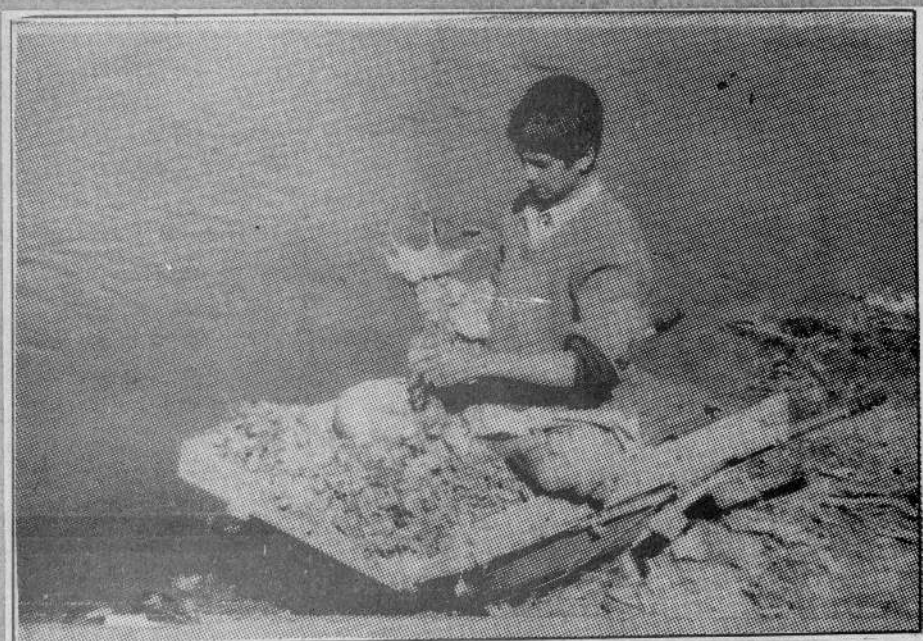
صحت تان

در خطر است



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیچ و آیسکریم تا ریح بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...
از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.
ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر پرسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از همتاد تا هشتاد فهد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.
خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبب و خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بداند که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت: تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی اداره ما به همکاری سازمان صحتی چندان به نفع پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب و قاپوی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.
رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که: امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.
انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهرویی و مریض ایدس.
یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.
تعمیر در صفحه (۸۸)

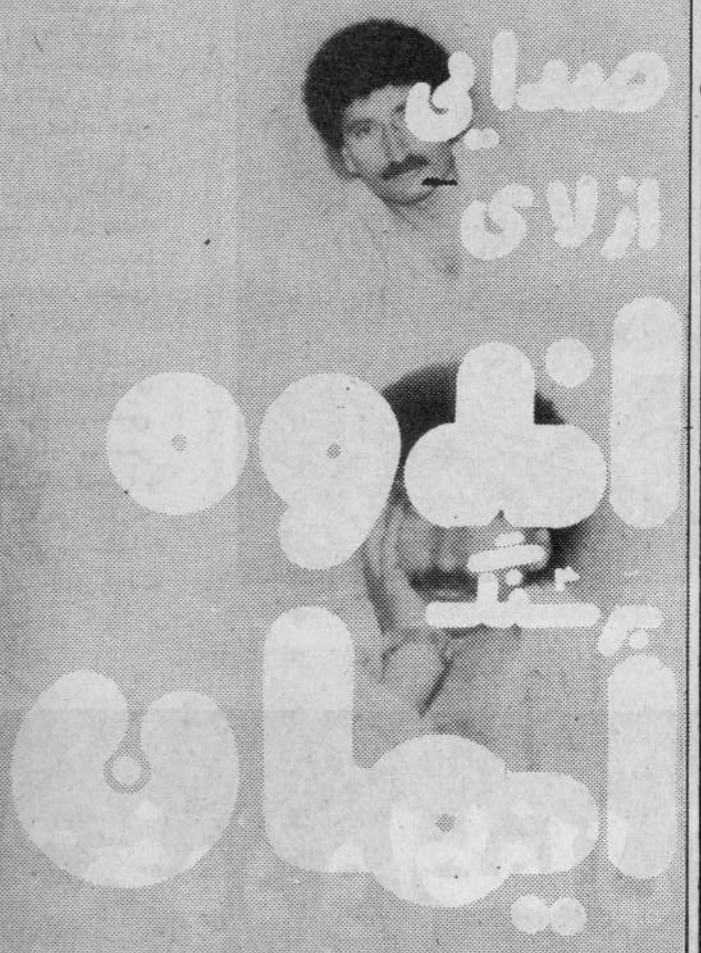
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهای که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزوی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

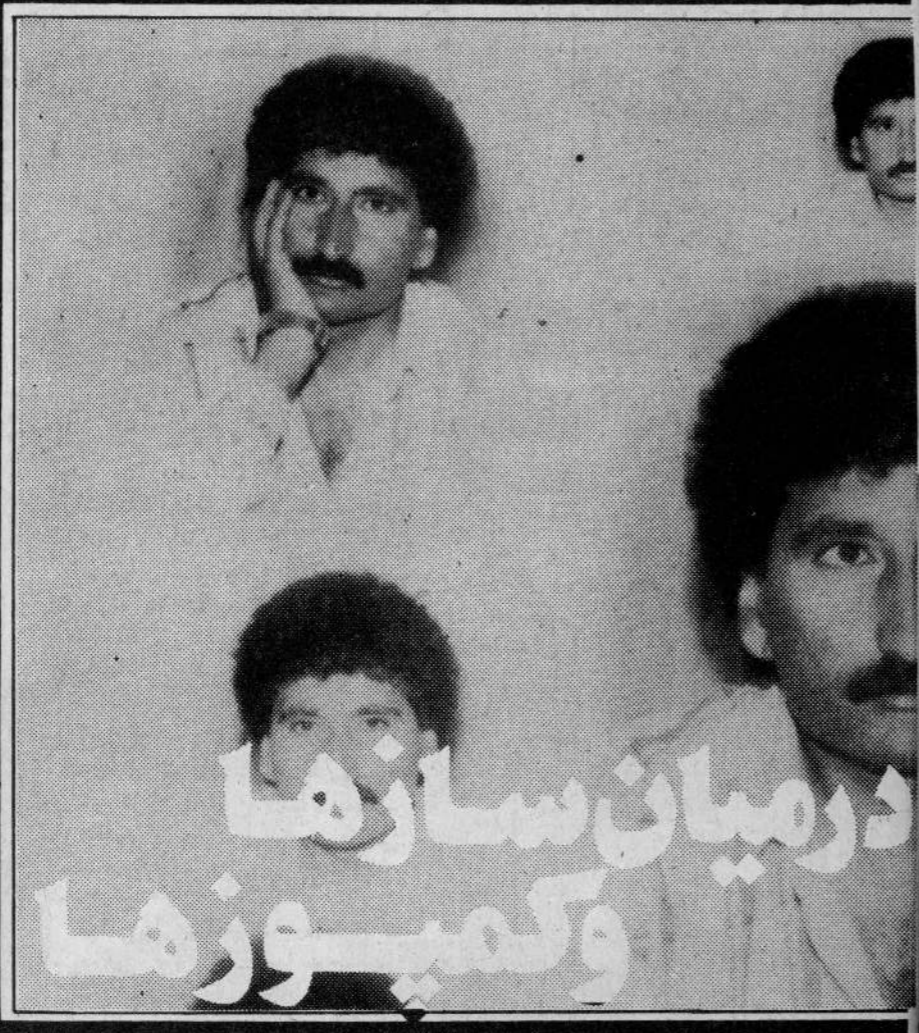
ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و نهها د از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فهاد و زایهای آیی غم من ه زخ ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبهداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قسه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ بیای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو- بروی آینه نشسته "شاناز یک کپیا ناشک مهربزند."

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آهون چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آهون افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبغی زنده گی ساز شور آهون و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چنبنده گی بیافزیند و خبر از هست و عطر-فت بیاورد!



امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر هها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفه های - فراموشی در زرفنا های قهقرا ی نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر چهار بهتر از موس کتوسی در فضای باصفای دهکده دور دست و کنار رود یاری در ولایت هرات هکودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برک درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد.

رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. - سفر آبی دریا آهنگ مایه و لطیفی داشت

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنامه دستخوش باد بودند که سفر آنها آهنگ شتابزده تر و شتابنده تر یافت. بادها مان- باد سرگردان که تا در پیروز در هنگامه اعتدال با کوسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد. باری - غمخیز بهتر شد و به جای برگها رو به سوی آشنایان ها و زهدن گرفت و به زودی به سمت نزدیکی آشیان، در فضای باصفای دهکده دم دست راه کشود و آن راه گونه رقیبا رو نیزاننده بی درم ه امید و پیران کرد. این آشیان هکلبه تازمینهاد "او" بود.

اگر مردم دهکده برای "او" به چسب تسلیم گفتن و صبر جمیل خوار شدن چیزی نداشتند ه وی نیز ظاهراً باسط هستی اش "آهی" ندافت که با "ناک سودا" کند. زیرا دیگر تنها مانده بود. مزگ سه برادر ه چهار خواهر ه مادر و سرانجام پدر ه آنها در سر آقا زوری برگردانهای سالان نخستین زنده گی

داغهایی نبودند که از دل بیروند. مرگ پدر - آهون تنگه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره هابرگشته بود و در گوش او خواند:

امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها راه هامین نا- شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو- های او بود که با هستی همانند سفر آهون در یاها ه آهنگ عتابنده تری میافزید. زیرا روستایی زاده باکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برک هاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و ماسم های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر گشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نایبی میسازند. فهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مفتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلفینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت بچهای غم ه پنهانخانه دل است نه توك زبان. خاطر ه های ماتنیزه اش را فرو خورود و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می- خست و در شام فریبان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد اخت. و آه هستا هسته - لطفاً صفحه برگر دانید

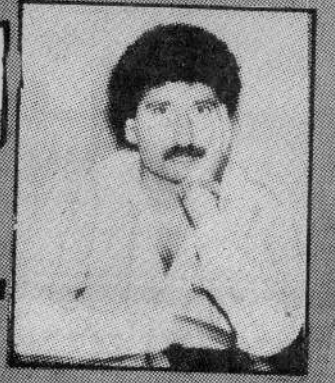
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواند و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و گبرایی د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .
 * * * * *
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! " .
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواند .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده ای به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب
 شد .
 امیر جان (حالا دیگر تو تنها نیستی
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

اوشاعریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .

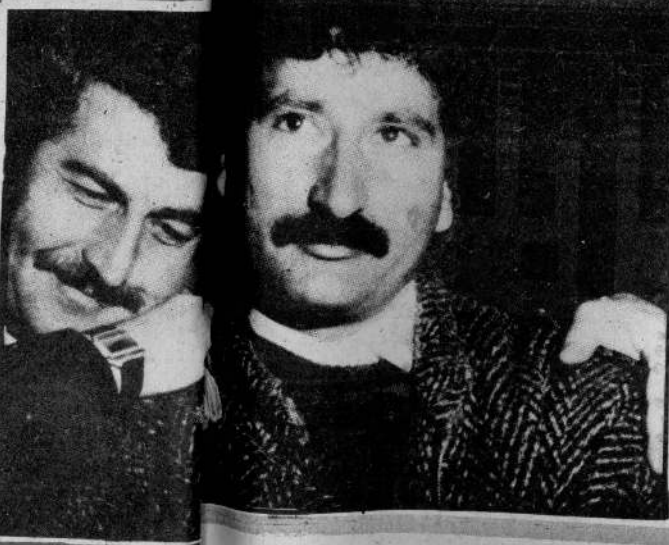


او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعریست آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و مبتکر .
 برخی از ویژه گهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری پیک دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 بهداری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانجی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 - سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 بعضی از ویژه گهای پر داختهای
 موسیقی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آنها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلوگیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علا قندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است
 روح بهداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش پا ر دیگر در خاطر ها زنده سا زد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گزینش و انطباق مبلودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتم
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)

سازمان

مصاحبه کننده: سید مهتابا

هنر خوشی بر سر زخم های مردم نمک پیا سدد

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصفاً صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجبا و چگونه آغاز کردید

لصفاً بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند : توسط خودتان ریا

وند بیگانه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرق میشوند

♦ ♦ ♦

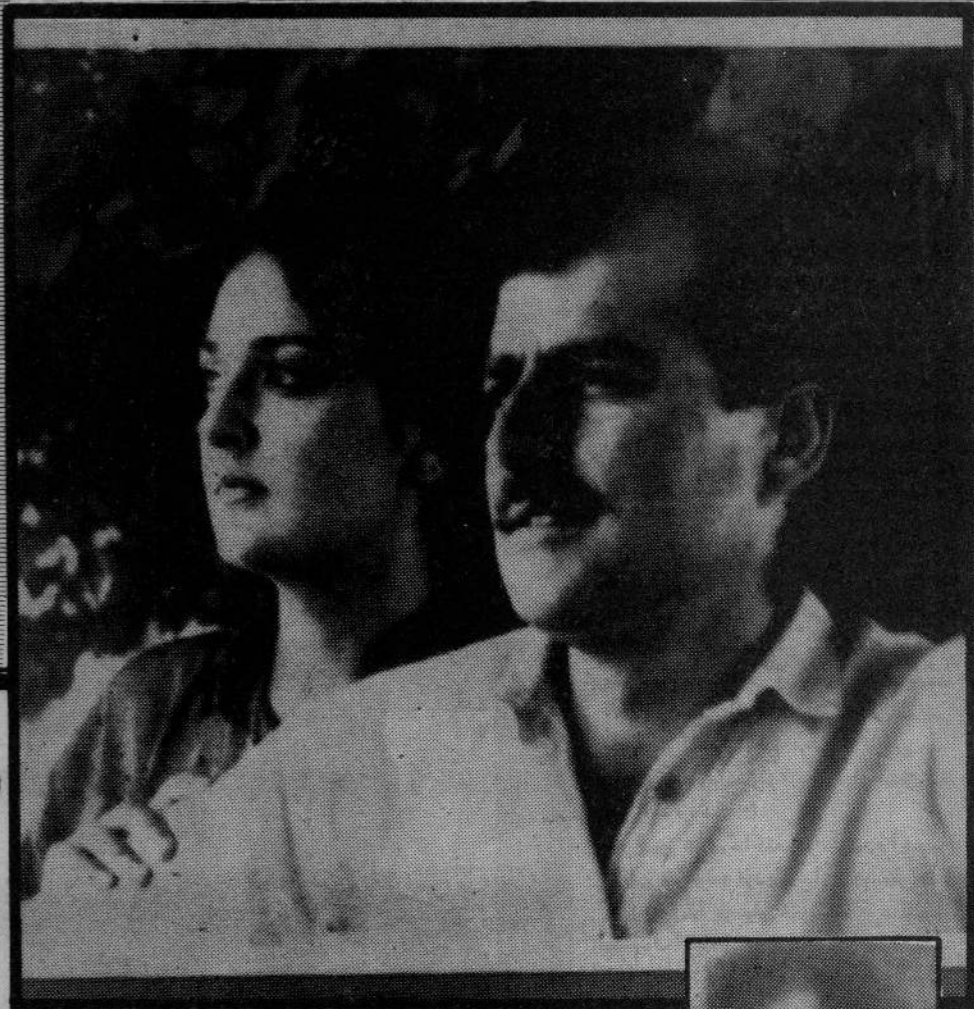
درهای که گد نیست

تعداد زیادی ارخوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و سرشها خراسته بودند که با جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به نت آورند

با در بر داشت سلاا ت ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های زیارتی با جبهه و فریدرستگار یادداشت مفصل تهیه نماید این نما ااد در جریان صحبت ها فراموشید هم :



فریدرستگار



هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحداً اثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را بپوشد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بپوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آن سوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است
- توارش خورنید...
- تا شکی لبخند و تبسم بانه
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفا معاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر مرزین خوشی سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایش و هیاهو هرگز نیست و جعلگاری است * موسیقی پاد رهروا و مکتور که ریشه در فله های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موربانهای تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا





میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنه دختر آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتم و رخسار شبختانه دریافت که من در انتخاب تصمیم خوبی داشتم. اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند رفت. من بزرگوارها را در نمودهای امیرجان صبری، کنگها و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزای اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

درباره ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفی دارد. من بر رسیدن این سران را از وجهه جان مناسب میدانم.

و وجهه: فرید در لحظات مختلف علاقمند بهای متفاوتی را نشان میدهد. مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص میسندد و گاهی هم میباید بهای آرام و سلام آسای را، گروه مورد نظرش گسره، هنری، پله است که همیشه همیشه انرا میسندد.

گاهی تمام قدرت ذوقی و سلیقه ها پیش را در برداخته. این تبارز میدهد. مثلاً او پارچه بی دارد به تمام (جنگ و صلح) که در جرد و نشن، هفت دقیقه است



مادر رسید و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و خوشتر درن کردیم. هر یک به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

در اصل بی نیاز و خواست بسیار سرزوی موجود بود، تا ما کمبود بیستگرا آوازخوان باقری هم دربارده، قابل حساب داشته باشیم.

امیرجان صبری آمد و خلای موجود و بیسوط به خود سر را بر کرد. وجهه نیز در قی و میباید به جای خود قرار گرفت و من هم همیشه

به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بیاد و شخصیت ممتاز بگرا آشنا شدید که اینک نام و نشان پرآوازه و بلند می دارند. جالب خواهد بود اگر خود در باره این آشنایی ها سخن های دانسته

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کرد رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.



د از بد که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزد از بد در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهه فرید مرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کرد های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانه هم میماندیم. در روابط عاطفی و دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و هدف اعضای آن باز تاب یافته است. همین

و بد گویی، خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

فرید رستگار: من گفتم و خبر نیست. اما منم هنوزم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه: ... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

وقتی دوباره نام را شنیدم، دیگرمانی بود که خارج از صف درس، غیاز است تفریح روزی سبیل باید برای شما شایان میخواندم.

از آن روز به بعد بیهم شامل برنامه های آوازخوانی شدیم و همانطور که معمول است، هم تالیف و تشویق شدیم و هم انتقاد

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه تستیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فرید رستگار: (پس از آن که اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و مومنان ایجاد آن هفته است.

اگر زحمت نیاید، توضیح بیشتر بدهید. مثلاً چی گونه؟

فرید رستگار: قبل از همه گردانده می و تشکیل (گلشن) روی پت سرورت همدیگر بود. آلتیانه و اصل هنری استوار بود. تعهدات و بیباک های مادر همان آغاز پناهنشوی، اتفاقی و تفسی نبود.

و با شنیدن درس میخواندم، آنوقت هادردلم ذوق و شور و جویی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و آوازده می در خوانده ما نیز همان ما. معنی های وجود داشت که معمولاً در خوانده های افغانی میباید.

اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمیکرد، شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست میبازدم. من بسا داشتن نجیب در کنار گاهها همی زین خلی میبخوانم آهسته یگان زمزمه زیر لبی، چیزی چیزی میخواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها بودم. هاشم تا گیتوان این مختصر را آغاز نماید. من آنرا تا همین حد و لازم به یاد آوری میدانم.

وجهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهها هنگام ظرفشویی، کار

چرخش

و بد گویی، خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

فرید رستگار: من گفتم و خبر نیست. اما منم هنوزم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه: ... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

وقتی دوباره نام را شنیدم، دیگرمانی بود که خارج از صف درس، غیاز است تفریح روزی سبیل باید برای شما شایان میخواندم.

از آن روز به بعد بیهم شامل برنامه های آوازخوانی شدیم و همانطور که معمول است، هم تالیف و تشویق شدیم و هم انتقاد

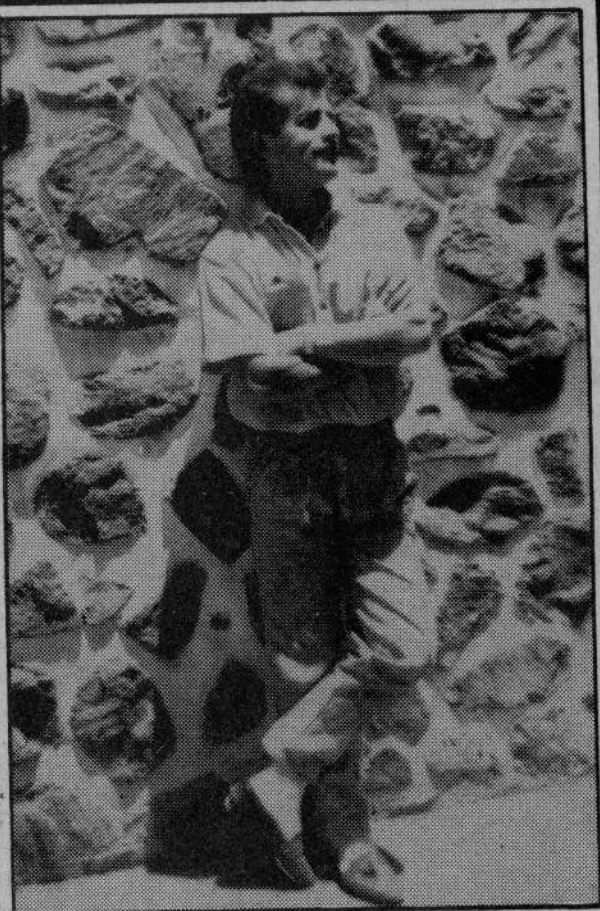
خاکه وقت های بیگاری، تفریح مکتب و اصطلاح دردم های نیست یگان صدای نیم صدای میخواند. من از جمله همین تپ در خرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های آهنگهای سلنا، هکانه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر بهمان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صف ما شد. وقت: کسی از میان شما آواز خوانده میتواند که استوار در نیت برنامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

و بد گویی، خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

فرید رستگار: من گفتم و خبر نیست. اما منم هنوزم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه: ... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

وقتی دوباره نام را شنیدم، دیگرمانی بود که خارج از صف درس، غیاز است تفریح روزی سبیل باید برای شما شایان میخواندم.

از آن روز به بعد بیهم شامل برنامه های آوازخوانی شدیم و همانطور که معمول است، هم تالیف و تشویق شدیم و هم انتقاد



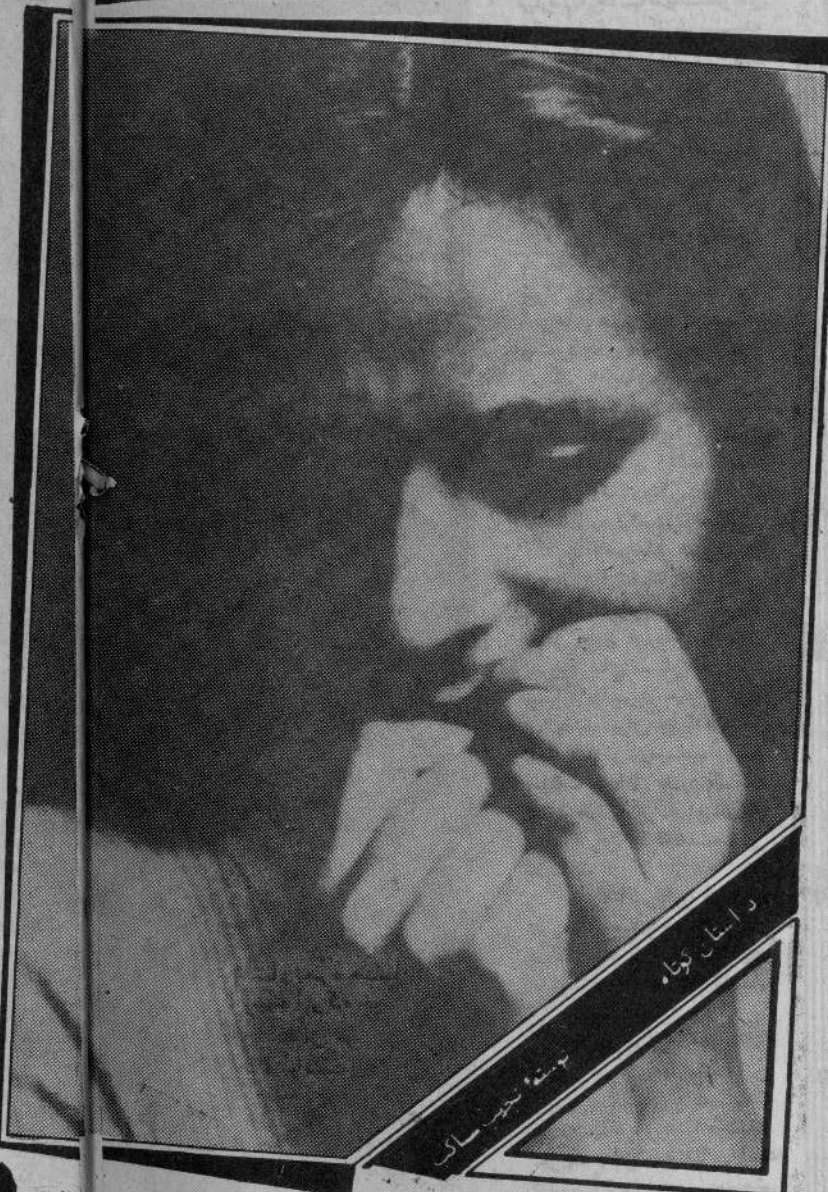
تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکستراسی
 ریتم های تند را که در اول و
 نواهی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را این شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با بلخ
 از آلات موسیقی کشور خود مان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها یگان
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تر می آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

باناتوانی ، خود تر راکشا -
 نهد تا آخرین حرفش را ، در
 سکوت دختر ، فریاد کند ...
 وقتی ، چشم دختر به او افتاد
 وحشت کرد ، صورت در هم
 رفته ، مرک را که دید عاطفه
 تلخی ، در زنی چشمانش
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن
 نپرویش را جمع کرد و با صدای
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،
 شباهت داشت گفت :
 - من ... تنها ...
 بودم !!
 بعد از آنانش حسرت
 شد ، برق شگرفی ، در ته
 چشمانش شکست و مثل فرود
 افتادن صخره ای ، در پای
 دختر ، سقوط کرد ، بدنش
 سرد شد و رنگ صورتش به
 سپیدی کابوس میماند ...
 دختر گسج و جا خورده
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از
 هم دور شد ...
 دختر حرف میزد ...
 مرد ، ساکت بود !!
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریادان قطره
 های خون ، در آن وانعکاس
 میکرد ، دختر ، در گوشه یسی
 نشسته بود ، از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود ،
 به او ، نگاه میکرد ...
 مرد غلتی زد و پشمانش را
 باز کرد ... اتاق ، تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا ل
 سهاهی ، پنجره ها را ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد ، آمان میکرد ...
 هر چند ، مرد با کا بوس
 خورفته بود ، هر چند زندگی
 او ، کابوس بزرگی بود که در
 هرنفس تکرار میشد ، اما ،
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگری
 به خود لیزید ...
 تنش داغ بود و درد نا -
 شناخته ای ، بر سینه اش ،
 پنجه می کشید ، مرد ، شب
 را ، تا پایان ، حرف زد ،
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختر ، از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اش گره خورده ،
 قلبش ، داشت می ترکید ،
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید ...
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 ... او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام میماند ،
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانی کوبیده ، بود
 و شاید هم ... کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حس غریبی
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تر را می دید که
 به اندازه ، دستانش تنهاست ،
 خواهر تنگ گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در -
 مانده گی ، سکوت میکرد ...
 چه سکوت سنگینی ، به سکوت
 دختر میماند ...
 وقتی به این باور میرسد ،
 از هول بیخودگی ، پشتش
 می لرزید ، دلش میخواست ،
 دختر ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختر ، قسمت میکرد ،
 ناز سرانگشتان دختر ، از میان
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر
 را ، به سبکی پیر ، در عطر
 گیسوان افتاده ، دختر ، رها
 میکرد ...
 یکشب ، یکشب دیگری ،
 هوا ، بغض کرده بود ...
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره ها را پیسوده بود ، و
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذشت و رخت
 از او ، هنده می ، پلکهایش را
 به عمق می بست ...
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس
 میکرد که دیوار ، بدنش را ،
 در خود ، میچاله میکند ، در
 میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسائی
 از پای ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختر ، ساکت بود
 ... مرد ، حرف میزد ، دختر
 ساکت بود ، مرد ، انباشته
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ
 نکتین و مالا مال از بغض
 گریستن ... مرد ، دلش
 میخواست ، خود تر را ، قصه
 کند و ناله ، بلندی را که هر
 لحظه از پنجه ، پاتا فرق سرش
 تیر می کشید ، باز با یکنه
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست بازتاب ضجه اش را
 در قصه های دختر ، باز یابد
 ... دختر ، ساکت بود ،
 مرد ، حرف میزد ...
 یکروز پس ، وقت ، حس میکرد
 درد تلخی که در ریش
 هر واژه اش پنهان است ،
 درون شریانهای دختر ،
 جاری می شود ، او ، با تمام
 گستره ، ویرانی آسمان را
 در او ، می فهمد ... شاید
 اینطور بود ... اما ، دختر
 حرف نمی زد ... ساکت
 بود !!
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،
 دختر ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود ،
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست
 هایش را لرزاند ، صدایش
 رانتهز ...
 مرد ، تنها بود ، مرد ،
 گفتن ، نمی دانست ، مرد ،
 نکتین ، نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره ، از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر
 هزاران قرن ، به صد ها سال
 و به گستره ، یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته ، نکتین ،
 داشت وجه فریاد های بلندی
 که هر گز ، از گلویش برنشد ،
 دنیای مرد ، لبریز بود

هغه منځي جي راجپوت گاندي

هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندن ڀر شوي وه او پنخپله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

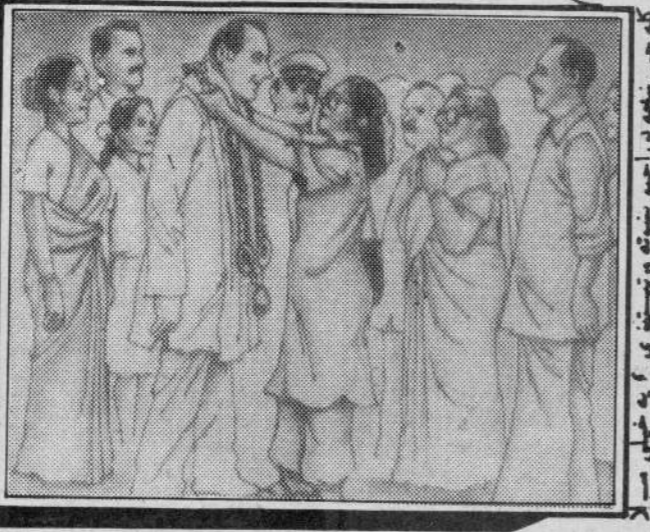


راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

شواړله هغه انتخاباتي حوزي
خخه چي ووږي لمان گاندي پد
کري وو، ده خپل لمان يا
رمان ته گاندي پد کړه . هغه
وخت ده په يوه مصاحبه کي
اخبار والاو ته ويلي وو چي :
(مورچانه په مرسته
راسره وکړي ۱۰)
په ۱۹۸۴ کال راجپوت
خپلو گوند يانوته پولې دندې وو
کي ترخو په انتخاباتي کي پسرې
ترلاسه کړي . د همدې کال
داکتور په يوه پوښتنه مورسي
دا فراطي سکالوله خواروږ له
شوه اوراجپوت چي په غربي بنکال
کي وولهسي . هغه خخه
د خپلي مور وږني خبر ترلاسه
کړه . په دې ډول د مور له
پاتي په (۸۲) مع کي

اندرا گاندي د لال بهادر شاسا-
ستري پر خاي د چارواکي
په لاس کي ونيولې . بياتر
۱۹۷۱ کال پوري کانگرس
پارتي اخماب وکړ او هند
اوراکستان جگړه کي پسر-
پاليتوب ، ميروم اندرا گاندي
په يوه مشهوره کړه . په دغو
وختونو کي راجپوت گاندي گورډيد
او ميروم اندرا گاندي له خپل
کوچني زوي سره چي سنجي
نوميد ، يوځاي په سياسي کار
وښوخته وه . خوراچپوت له
دې چي له سياست سره
ميه ولري د سنجي له سره
ډورسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجپوت سوجا
په هکله يوځل داسي ويلي وو:
(ما په هغه کي باطني بنکلا
وموندله ۱۰)
د گاندي کورنۍ نژدې
ملکري واي چي ، ميروم
اندرا گاندي لومړي د سونيا
په هکله په شک او ترديد کي وه .
خو ډورسته بيا د يوه ورسره
نژدې شوه . راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

اخيروسي حلقو کي له ده خخه
ظا هرډل او ملگرو به دي تر
انتقاد لاندې هم نپوه .
ډورسته له دې چي پور-
نغمي بي باي مورساره ، په
انگلستان کي د کمپنچ
پوهنتون ، ترينسي کالج
تولار ترخو ميگانيل انجنرنگ
ولولي . د رخصتوبه ورسوگي
په بي دکالج په نانوا پ-
کي کار کاو او بيا په بي ايسر
کرم خرخول . په همدې
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي
راجپوت غربي موزيم ، جازي
گه ون ، پيپلانو اوراک موزيم
ته لاسونه پد وهل . په
همدې وخت کي له ايتا-
لوي سونيا سره پيوند کلو ي
ترلاسه کړه . سونيا په
هغه وخت کي انگرزي ژبه



د روان کال د مې په دوه
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه
کي زره پوځونکي پيښه منځ
ته راغله ، چي نه يوازي د نهي
وچي خلک بي په اوښکو کيږول
بلکه د نري ټول خلک پيښي
خواستني کړل .
هوکي راجپوت گاندي
د فيروز گاندي او پرياد رشن
اندرا زوي ارسترجوا هر لال
نهرولسي ، د بېب دچاوديد-
ني په اثر د شپږ خلونينو
کلوه عمر له جهانه سترگي
پتي کړي .
راجپوت گاندي د ۱۹۶۴-
کال داگست په شلمه نېټه
په بمبي کي ، دري کاله د
هند وستان ترآرادي د خخه
اورده کاله ډورسته له دې چي
مورسي له فيروز گاندي سره
واده وکړ ، ونيو پد . فيروز
گاندي پخپله پوږن نالست

راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده



مادر مادر!

تو باک وی الایض منزه از هر تیرگی وگورت است عشق تو عشق است که هرگز هیچ نفس هندی در او نیست عشق تو عشق ملکتی و بنا برین صمیمت و دوستی خدا به پنه گاش است اشپ بهاد تو اشک سوخ اشپ می خواهم با تو را زنا زرد از م و زاردل خوش را به تو باز کم نی دام قادر هستم که بدین وسیله از تو شکر کنم و پاس خدمات چند بسن ساله ات از تو سپاسگزاری نام نه هرگز نیلوفر فضل معلم مکتب قاری عبد الله

و نویسنده در وصف سرود ها و شعرها گفته اند . و لسی خود نشان هیچیک نتوانسته اند دره ای از اوصاف بی با انوار صفت کنی نتوانسته اند اوصاف بی شمار ترا بر شمارند و با از خفا هم نیک من ترا هرگز فراموش نمی کنم تو کی رابزبان آورد . تو ایام جوانی خود را برای وجود من تباه کردی تو را از تمام لذت های دوران جوانیت به خاطر من چشم پوشیدی ی بسر با این حال چرا ترا فراموشم و برای چه ترا دوست نداشته باشم ای قلب عالم عشق تو برای من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هـذا دوست دارم ، زیواتر آن کسی هستی که ما ترا مادر خطاب می کنم تیران فرشته ای هستی که مراد را مان بر مهر و محبت خود پرورش دادی من ترا هرگز فراموش نمی کنم چنگر می توام فراموشی کنم تو که سالیان دراز با مید بزرگ شدن کودک زنجیر کنیدی و محبت برده ای توان وجود گرا بچهای را که در مرگه له دغه جنگال خخه و زغوری ترخومخدره مواد رنخه نجات برمی . کم هغه نی چی نی و رخ د طب علم تا- شیدی . دادی چی له مخدره مواد و خخه ناره گبه اخیرستل ددین ارد نی کس هستی که هزاران شاعر به تازان ده .

به خیل مترجمت سره مسلما - نان د شرابو له خیلو خخه منح کړي ترخو به بیه لاره روان نی یوشاعر داسی نکل کړي چی یورخت شیطان یوه حـوان ته وړنی اوده ته بی دري ختیر- ی وکړي چی باید ترسره یسی کړي . یسین یاخیل یوه ا پلار وړونی ، یاخیلی بیغلی خورته وړنژدی نی او - د شرابو جام پورته کړي . حوا- ن له مخانه سره سن وکړ چی لومړی اړد وهم کاره یوین . پگتوونکی اړله اسلامی ادابو خخه لړی دی . نولکه یسی درم کارته سرکشیبون ، خو کله چی بی شراب وختیل نو به بیخودی کی بی هغه نورد وه کارونه هم ترسره

د اجیاوو وارثان دی که له شرابو خخه خبری کړي د هغوی هدف او مراد بل شی دی - هغوی غواړي چی له دی کلا- تو خخه کته واخلی او خپل تصویر او عرفانی مفاهیم بیان کړي . به اوس وخت کی چی زموږ خلک له مصیبتونو سره لاس راوگرېوان دی ، نویسی چی په هوسیاړی سره خپل لخوا یوه تری ویسی ته داسی چی شراب وخیی . دلته له لخوا نسل خخه پ یوړی هیلی کړي ، په تیره بیا هغه لخوا نان چی په باندنی هیوادو کی په لوبت بوخت دی هغوی مزه د تولنی جرم وینی دی

لړی چی د اسلام له نظر ه - ټولنی مرحلی بی حرامی شمیرل کړي . پیوه وایی چی پیوه بیه نینه د هوسیاړی نینه ده په رستیا سره هم چی داخبره حقیقت لړی . انسان د عقل او هوسیاړی په لولو سره له نورو موجوداتو خخه تمه یسر لړی اوله هندی سبب بی -

له بدو و اعمالو وساتنی خخه خان لیری

زده کړه د شرابو له خلاصون لاره

یوه وځ د ستریمیسر یواشی جومات ته ست راښووت اود دغه بان لعی اداب بی مراعات نکړل د جومات نظم وپچار شو او آسانی آیت جبرئیل امین په لاندی شرحی سره را لیکه : یا ایها الذین امنو لاتقربوا الصلوة وانتم یسکرون یمنی ای مرتانوسو کله چی مست یاستی ، لمانجه ته مه ورنژدی کړي . خوییا هم شراب مسح نه نیول او یوازې حرام گڼلو ته بی د عبادت په رخت اشاره شوې وه .

کر له پاک قران خوځو لخله بشري تولنی اوه خاصه ترک مسلمانان صراط المستقیمه راپیلی دی ترخو دی لوی خدای داوسرو د اجرا به خاطر په سمه لاره روان شی . په تری کی پ یوړی خبری نشرته سپارل کړي . کوم چی د یو مگرونه نن وځ له مخدره مواد و به خاصه توگه له شرابو ، هیروینو ، چرسو او تریاکو خخه منع ته راځی د دغو مخدره مواد و به مقابل کی نن وځ مبارزه پیل شو ی چی به خاصه توگه لخوا نسل د مرگه له دغه جنگال خخه و زغوری ترخومخدره مواد رنخه نجات برمی . کم هغه نی چی نی و رخ د طب علم تا- شیدی . دادی چی له مخدره مواد و خخه ناره گبه اخیرستل ددین ارد نی کس هستی که هزاران شاعر به تازان ده .

یو یو ی اوله بد بختی - لاداده چی د خدای له امر خخه لویه سرفروغه شمیرل کړي . یولی هم داسی تصور کړي چی گواکی د شرابو خپل د سرفروغه لړ و ی په داسی حال کی چی د پیوه ستره اشتباه ده ، محکمه شراب خپل نه یوازی د سرفروغه لړی کړي ، بلکله سرفروغه په داسی رنجه وراخته کوي چی پها د هغوله منځه وړل گران کار دی . یولی شراب خوره شاعرانو په خپلو شعرونو کی د شرابو خخه بیه صفتونه کړي دی چی په حقیقت کی داد نساند به لوی د خلکو را کوزل دی حال دا چی انسان د شرابو خپلو اولعادت پاتو خخه د خوښد اخیستلو په خاطر د نییا ته سترگی نه دی رنی کړي بلکه انسان د عبادت لاره -

بت پرستی اوفان لیدل د شیطان له اعمالو خخه دی نوتاسی تری د پوه وکړي ترخو چی بیه موه برخه شی موز به دی خبره نن وځ بیه پوهی و چی پرمخدره مواد و باندی اخته کیدل ستر زیان لړی اوتولنه د مساد په لوری بیای . شراب سرفروغه لړی کړي ، د تباهی کنده ته بی اجوی اوله مادی او معنوی ضررونو خخه بله هیچ گته نلري .

د اسلام سپیڅلی دین چی خپل پیوران له بدو و اعمالو خخه زغوری ، پردی خبره باندی تانید کړي چی د شرابو خپل د پیوه مسلمان لپاره بیه کارندی اوله هغه خخه باید مخان لړی وساتنی د یادونی وړ خبره داده چی د شرابو نینه پنځه مرحله

صاحب آرد سوز فرا ستاده شد
تا روز گفت دیگر خولم خولم خولم
شاید دیگر مصاحبه نماند
شاید دیگر کتابها

تاریخچه

 خداوند به لئانگیشکر حضرت
 پنهانی محمد اد را در
 ساقی آوازه زایه خداوند
 اهدا نمود

 وقتی لئانگیشکر گفت :
 تمام دارم که دیگر از خواندن
 رانده کم - صوب درین سه
 روز سه صد هزار راه مواجسی
 لئانگیشکر تر غم تسلیم داده
 شد

 لئانگیشکر پلانه هنرمند
 در سطح جهانی است که سبک
 آثار معلوم از کلکسیون جوانان
 هنری ، مدالها و اسناد بسی
 عیانند از جانب حامد های
 برجسته هنری هنری و غیر
 هنری دارد

تاریخچه
 شاید دیگر مصاحبه نماند
 شاید دیگر کتابها
 تا روز گفت دیگر خولم خولم خولم
 صاحب آرد سوز فرا ستاده شد



تکنا هم کوتاه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سیگما

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتسی از صورت های مطلقه است اما او بیوسسته باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی اشار میکنم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفاظ صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک و برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد

قدرت هنریک آواز خوان در اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح بسند هد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیور باشد ، او باید به شکل آموخته گانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت تسلط در آوردن مرام آوازسی که از او انتظار برده میشود به تندی و مهارت به ساحه اجرا در آورد لحناف صفحه بر گرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د کهنسانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته ا هسته بشکنم

پیر سرش و با سخ ما آغاز می گردد ؛



بونتیا - برای آواز خوان بودن د چیز بیزار همه و بین از همه لازمی است . استعداد نظری و مهارت های آکسپس ، لطفاف اکون شما بگوید که برای آواز خوان خوب بودن اختصاصاف آموزش چی نکته های بس کار است .

برای دوین بار دلهره ؛

این شایعه در سرزمین هند وستان از زبانی به زبان دیگر می رود . همه آهسته گسی و ناباوری از یک پتر می رسند : «لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...»

اصلا با سخ این پرسش مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده است . مگر طلیونها هند وستان نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها شنوند و د پتراود در ستا سر جهان تحمل میتواند که لنا تانپوره اثر را به زمین بگذارد و خود به سوی سرزمین دور -

د ست سکوت بود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند معنی داشته باشد ؟ ... و سرانجام همین من و تو میگذا رم که لنا آواز خوانی را ترن نماید ؟

باز هم جهت تعریف گفت و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم . مرابه خوشروی پذیرفت . قبل از اینکه کلی به سخن بگنایم آهسته آهسته و شرد و شرد ؛

گفت : از مصاحبه های امروزی هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز هم چیزی نا گفته مانده است کسن در یک جایی ، روزنامه سی مجلسی و یا نشریه یی نگفته باشیم .

آری او چهل من سال هنری اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال در مطبوعات هند و جهان در باره زندگنی هنر شخصیت و ابعاد گونه گونه منسوب به لنا به لسان های زنده دنیا نوشته شد ماست به یک کتابخانه عظیم می رسد که چند سال قبل توسط یکی از همروا خواهان هنر لنا بنام د وگتسور بهوشیه به همین دیوان پیوری رسا به خود بنهاد اگر د یه .

د یوا ارجن پتوارا سکرتر و مشاور ادبی لنا منگیشکر میگوید تا هم اکنون بیشتر از د و طلیون قطعه نامه عنوانی لنا را که توسط هند یها و ا خا رچی ها نوشته شده است ، در آرشیف کلنک تالار منزل شخصی وی شماره بندی نموده ا . البته صد ها هزار قطعه کارت تبریکی و یا کارت های تعارفی تمجید و مناسبتی در این کلنک شامل نیست .

تاریخها د و نظم سرچیننده هندی توجه بسیاری از مردم را به سوی خود جلب کرد و سی انتهامحیریت یافت . «مین نی - بسیار کیا زچاند نی» اما چگونه ؟

از هر کبیر سید با سخ ثابت و مشترک است ؛ صرف به خاطر آواز لنا منگیشکر .

چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می‌خود می‌باشند که در گذشته‌های دور بعضی آموزانند نبودند. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدرم بود اما زمانی که روسی موسیقی نغمی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیق و جزویات موسیقی فانونمندی‌های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من می‌خواهم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لنا سنگھ در خانه

بونیته: در این روزها منظر می‌رسد که فرزندان تمام شرق و با چایات دوری و کفنی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، تمرینات و ریاضت‌های ضروری و برخورد آری از یک منظر نبر و موسیقی کلاسیک با وجود آنهم عددی محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نغمی گردند. نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم.

لنا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخو- اتان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری‌های بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین- هانما بیشتران آغازین روی- ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ‌های ملایم روی برد ماماد می‌باشند.

اگر یکی از آهنگ‌های اجرا شد درست از آب در نیاید، این هانما نیز دوباره سه باره می‌خوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا به نغمه دیگر تنوع گردگونی‌های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما امید اینها را می‌توانند گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آواز خوانان نغمی زمینه‌های تفننی ووق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت‌های تجملی وجود ندارد.

مادر در روز این زندان کوینت نه تنها باید بخوانیم بلکه تمام نغم و لطافت بروز خوا- طب و حال گونگونه را باسی را نیز از طریق انعطاف‌های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم.

وقتی به ما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود: (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعدد انحراف سهولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به حاضران، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آواز خوانی برای علم بیچو باورا می‌چشید.

بونیته: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر»

آوایی) که در حلقه‌ها و محافل صنعتی علم‌های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید -

لنا: از دسته بندی آن - شروع میکنم. دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد. اول: «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول داشته و در بعضی آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید داشت - آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت.

دوم: نوع دیگر «تاب» - آکسای است که همبندی یا همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود.

همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آواز خوان از ضرورت‌های شمارم به شمار میرود.

تکنیک نغم کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آواز خوان باید به شکل عادت و الزام بداند که در برابر مکرر فون جی و نسبت و چگونگی. بعضی می‌خانیکی نغمی بکشند. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغم خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد.

بونیته: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

لنا: شما باید که هر -

آهنگ تان یارتم دارد و وقتی من می‌خوانم که در لاشکسی (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و اثر «تورا» باشد.

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تو را) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در می‌لیدی (آهنگ).

و اما حرف قبلی تکنیک نغم در جریان آواز خوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم. او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نغمی کشیدن آواز خوان را بشنود. او همواره به تکرار میگفت: نغم بکش اما نشنیدنی.

بونیته: و این جی گونه ممکن است جی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنیم؟

لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کمی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرو فون

هنگام نغم کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغم کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادی - زیادی از آواز خوانان مرتکب این اشتباه میشوند.

بونیته: آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازمان یاد نمی‌دهند؟

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمی‌دانند.

بونیته: اما آیا پیوسته از تمرین ریاضت زیاد هم می‌زنند؟

زده بار بالای ما تکرار می‌کردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر اهنگ ساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق‌های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمی‌دانند.

بونیته: اما آیا پیوسته از تمرین ریاضت زیاد هم می‌زنند؟

لنا: شما باید در تمام روزها تمرین ریاضت زیاد هم می‌زنند.



ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و نشاطها اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از بزرگ تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه میساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایت را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سینه دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بزوی به روی موز نوشت
 بشما هم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشت تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در هر پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پش شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد هیجان هم را
 یا لذتی گشک و ناشناخته می
 در قلم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلتش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پدیرفست
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیف استغفار سینه

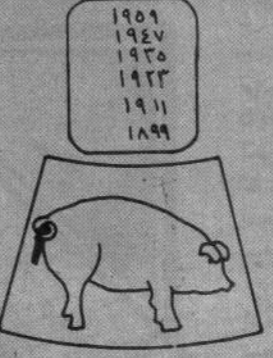


پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در سال قبل
 مرده بود بعد از آنده بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شده که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های تابستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنیم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خوار می گردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و از دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدم و میفرسیدم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

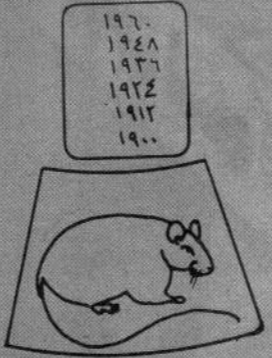
نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهاران که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در به صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمای
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

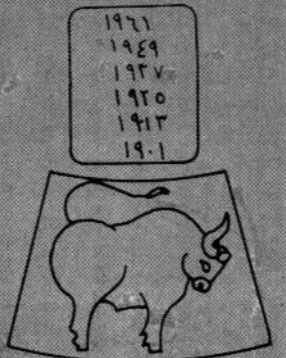
حال آینده شما چیست؟ ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



۱۹۰۹
۱۹۲۷
۱۹۳۵
۱۹۴۳
۱۹۵۱
۱۹۵۹



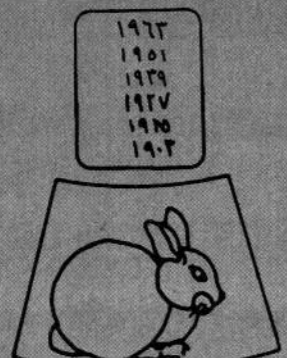
۱۹۱۰
۱۹۲۸
۱۹۳۶
۱۹۴۴
۱۹۵۲
۱۹۶۰



۱۹۱۱
۱۹۲۹
۱۹۳۷
۱۹۴۵
۱۹۵۳
۱۹۶۱



۱۹۱۲
۱۹۳۰
۱۹۳۸
۱۹۴۶
۱۹۵۴
۱۹۶۲



۱۹۱۳
۱۹۳۱
۱۹۳۹
۱۹۴۷
۱۹۵۵
۱۹۶۳



۱۹۱۴
۱۹۳۲
۱۹۴۰
۱۹۴۸
۱۹۵۶
۱۹۶۴

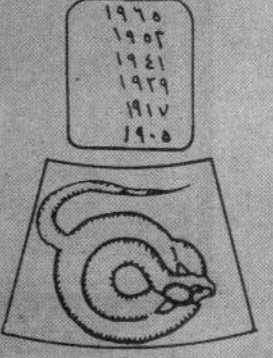
این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از برج منهای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند . طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدم همان مربوط است . ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند . اگر هم به آن معتقد نماند یک سرگرمی جالب است . طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - ستون آمده است . مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید -

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید . مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید . متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند .

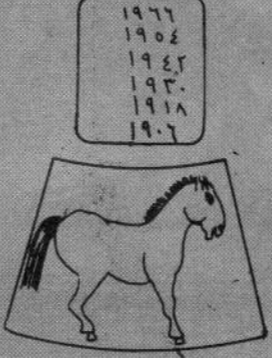
شما را میشناسند يك دل و یکصداه صد اقتان از عاان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با اینکه هرگز در لسان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نمائید شجاعت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی ندرسد و هیواره سمس دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نمائید . شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا آنقدر احساساتی هستید که در بر - خورد اول نمیتوان به واقعت در روش شما برود . اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه - طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید . دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیتها پایان بر - ساندید در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوماً اگر یکی از افراد یک به و ایمان دارید نزدیکتان باشد . شخصیت ظا - هری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

احترام بکنند . عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نمائید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نمائید پیش از اینها شرح الکلا پاشید . قبل از انجام هر کاری سمس میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان هجول نیستید البته تا نند میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نرسید . قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سمس دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نمائید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل نمائید . گرچه راستگو بی پروا هستید مگرها - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بهنایب است

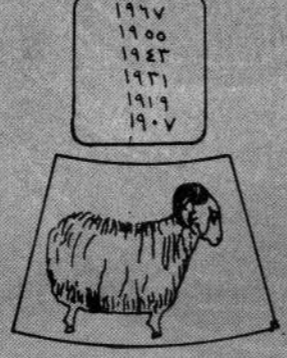
لذت میبرید و همیشه سمس دارید که راحت و آسوده خوال باشید . موفق هیواره نقش سمس را در زندگی شما بازی کرده ولی سمس کار در آنست که ممشوق از چنگال شما خیلی زود میگریزد . هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید . در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن هیوا - ره تحت تاثیر احساسات درونی خود سمس در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام - مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نسی دانید که چگونه از آن بهره برداری - نمائید . عشق را موی هیش جاو دانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینما - رید . آزادی فردی را بیش از هر چیز دوست دا رید و عکس اجازه نسی دهید که آزادی - شما را محدود نماید . نیرویی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید . اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و معر - رفیت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اطرافیان تان را جلب میکنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاح سمس گیدار میاید در صفحه (۶۰)



۱۹۰۵
۱۹۰۲
۱۹۱۰
۱۹۱۷
۱۹۲۹
۱۹۳۶



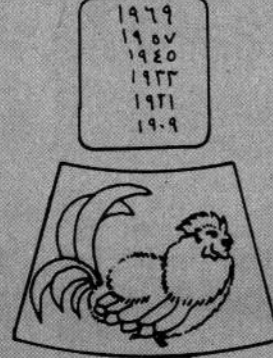
۱۹۰۶
۱۹۱۸
۱۹۳۰
۱۹۴۲
۱۹۵۴
۱۹۶۶



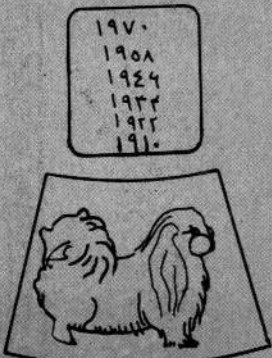
۱۹۰۷
۱۹۱۹
۱۹۳۱
۱۹۴۳
۱۹۵۵
۱۹۶۷



۱۹۰۸
۱۹۲۰
۱۹۳۲
۱۹۴۴
۱۹۵۶
۱۹۶۸



۱۹۰۹
۱۹۲۱
۱۹۳۳
۱۹۴۵
۱۹۵۷
۱۹۶۹



۱۹۱۰
۱۹۲۲
۱۹۳۴
۱۹۴۶
۱۹۵۸
۱۹۷۰

این مطلب جالب است
برای سمس نجوم بنیان دارد
یک پیشگویی



нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

جل جلاله، د ما سببين
 اذ انونه وشول .
 سيد گل چي د نودي جومات
 لعلامپيگرو د اذ انونو واريد
 نوداوداسه اولمويخ په نيت
 لنه ورتاوشواورنوت . لومويخ
 ي وکړ . په بيوه راوروت . د
 جومات وړه کي - يي خپلسي
 پښو کړي . پليو په لاره
 کي زغور زغور يوان شاوله
 دي بيوي سره د اجرت هم
 درلوده .
 - دکال په دي وخت
 اود مني په دي شپو - ورځو
 کي په کلي کي دکار خلاصي
 رنشته . د جوارولو، د هغو
 ټولول . سينبول اړخاي پر
 معاي کول ، دکچلوايستل
 اوترکوره پرل ٠٠٠ اوداړه -
 مې . پر داسي تنگ
 وخت اوداسي بهر . خيبر
 خدايي به هرڅه اسانه کړي .
 ٠٠٠ سيد گل د دي چرت
 سره يوځاي گامونه لاجتک
 کړل اود پياده رويه منځ
 کي يي پناه لورم په افره
 وشوراو - سپوږمي يي .
 سره کش کړي چي غز يي
 لږ وړاندي وروسته واوريدل
 شو . او همداسي زغور زغور
 روان و . زړه يي لکه
 خوښي دريکي وهلي .
 له همدې معاي لښ وړ
 راندي يي ښه نمسي
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته
 اخيستي وه . د سلمان پيښک

کي . يي غوټه کړي وه اړه -
 واسکت د جيب کوچ کي يي
 اچولي وه . هر لکه نچسه
 د نيا . يي چي دواسکت
 جيب کي وي .
 سم له ماينام سره د خوار -
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته
 د شپي له وړدي هم پيښو کي
 کار کړي . ٠٠٠ د پليو د لاري
 نبي خواته دکبايي هتسي
 شخه وروته خيږي اوساري
 سوري اوريدل کړي . کله يي
 خواته د موټر لوري پرې دي پر
 له پسي لکه د يوه هار سري
 همداسي سلخزي اوروران -
 دي .
 يوه خيله وطنه ! همداسي
 بنايستواوگن اوسي . پرکت
 دي کم مه شه (شوک دي)
 چي بدوايي خدايي دي خوار
 کړي . ٠٠٠ نام خدا داگه گوته
 دا بنايسته فسي . اړه گوته ،
 دارنگه رنگه کشيږي ، چيتر -
 نه . ٠٠٠ اوله دي سره يوځاي
 د پرد يسي وړمي ورياد شوي .
 خدايي دي هيڅوک له خپلو
 نه پردي کوي . خپل وطن
 خود گلي مانجه ده
 اوه دي خبروسيه گل
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام
 اخلي . د خپلو وړندي يي
 کلک تر لي ، د لورنگي شمله يي
 په يوه اړه پرته ده پناه کسي
 يي کلک نيولي اوداسي
 چټک چټک گامونه اخلي چي
 ان د هغوي پيښو کي پښاري
 چي په زغور د روان دي پوځ

خاي کي چي کي يوسخامخ
 راشي اوڅه يي ونيسي نو
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛
 - خدايي دي خوارک ايسه
 يوه خواصه . د ابل گوره
 چي مخکي راته وروښو پابلي
 کوي . چټ زلي يي زغور
 زغور دغه مالاره خوشي کړه .
 سيد گل ته د خپل
 انډ يوال (يي لوظي) وړيا -
 ښي اوچرت يي خرابيږي ؛
 لکه هغه ته په ته کيدلو
 په ده باندي ناروخته کړي .
 - يوه خوراگاري هڅه خوښ
 نه شو ، چي ودي ويلې په
 دغه سات راحم نوي لوظي
 مه کوه خبره خوښيږي ، کلک
 پي دريوه . زړه يي دي په
 دي يي لوظي انډ يوالي در
 سره وشلې . انډ يوالي خوڅه
 اسانه نه ده . ٠٠٠ د ابا زاري
 اشنا يي م نه خوښيږي
 چته د پښتوانډ يوالي اولنډي
 (٠٠٠ د سيد گل چي پام
 کوي نولمر په زغور دي . زغور
 زغور گامونه اخلي چي کلسي
 ته مانگر پوري ورسيزي . دوا -
 سکت د جيب په ياد يدوسره
 يي زړه نوري هم دريکي وهي
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،
 (ترک ، ترک ، ترک) غز
 اويږي دوه نجوني خوا -
 خوا سره رواني دي . د شاله
 خواد هغوي دواړه د پوښيږي
 پونډي اوچته پښاري . سپيښي
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي پوښي اوزرته ورسې
 په ٠٠٠ باندي يي لمن
 پيوه سر پيوه لکه کم پالنيت
 دي چي نري خادر کي پښاري
 وي ! نري ملاوي ، د پوي کورپه
 اولنه ويستان اود پلي افرده
 ويستان چي تر نري ملا يي
 رسيزي . دوه خپور هلکان منډ -
 منځ د پليو لاري رايوان دي .
 په ر وسترگو نجونوته گوري .
 ورسې يو بل رايوان دي .
 هغه هم دوه سترگي نجونوکسي
 خښي کړي .
 - يوه څه سپين سترگي پسي
 شرمه هلکان دي (؟) د خلکو
 ناموس ته په ر وسترگو گوري .
 په تنگ تنگ کي يو بل پياو سيد گل
 سترگي په نجونولو يدي ، چي
 له ده څخه يوه دوه گامه وړاندي
 همداسي رواني دي (ترک ، ترک
 ترک) . د هغې پوي چي
 کور په لنه ويستان لري د کمپر
 لويه غاړه يي د شاخواته لښ
 چوپړه لري . د کمپر له غاړه
 يي شاتره يوه لوشه ده . ان
 زوي ملا يي پښاري . په
 سپين بدن اوچوته پسي
 پوځي لکه ماشوم چي په
 سپين کاغذ خطاي کړه کوچني
 کړنه ايستلي وي يا سيد گل
 تراوچه هڅه يوه بجلي داسي
 نه وليدل . ان د نجونومر ونه
 پالاسي هم له دوسره نژدي
 نه وليدلي . په تنگ تنگ کي تر يي
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي
 گډولي پاتي وي ، همداسي
 تر يي مخکي کيده ، د هغسي
 (سپين سترگي) بجلي تنگي
 يي وليد ، چي ان تر يايه
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان
 يي داسي پښاريده لکه چا
 چي بليه کي کښ شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .
 د کمپر گروان يي هم خلاص
 پښاريده اوهم داسي پښاريده
 چي په کم کي شي ورتول شوي
 اود هر چا زړه يي له هوسه
 تخناوه .
 - خدايي دي سري
 له دي يي شرمساتي . پيا
 داسي زړه پوي رواني دي لکه
 خپل انگري چي گرسې اورولا
 يي يي نه وني . ٠٠٠ د سړک
 په منځ کي يي تني خلاصه
 پښي
 سيد گل د پليو په لاره کي
 همداسي زغور زغور روان وي
 هغه ايزه - يي چي پناه
 په شکر کي ولږ څه کښ پښاريده .
 لږ توت وړاندي د سړو خنو
 موټرو پوښو لاري دي چي
 لږ شيه وروسته په تمول
 له خپره دکلي په خوا روان
 شي .
 سيد گل چي د موټر سرته
 وخت اوچنگه کي کښاست هم
 د پوځي وړ . تعب وايي
 نيمه دنيا يي دواسکت
 جيب کي ده د موټر په سر
 يي پناه پياو پيښاري
 معاي کي لوجنگه يي کلکه
 ونهوله . وروسته له خپره وخوا
 سيد گل . د سړو لمر په سر
 ښه لگيده د موټر د پام منځ
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .
 د دغه سړو پوځي موټر له خنگ
 څخه يو بل کوچني گړندي مو -
 تر مخکي شو د دغه کوچني
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي
 چي مري د اړه خوله يي په
 سره د سيد گل خواته کورته
 پيوړوله اوخوله يي په صحنه کښه
 پاتي په (٨٤) من کي



فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند
ایمان در دل آید

فرزاد را بیدار کنید!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا و بی‌جانال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تاثر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌نمایند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی - آوری هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در بر گرفته پدر ما در دور دور و دور و دور و دور کلام می‌نماید محض کم.

برادر بزرگ که صفت دوم یکی از پهنش‌های پوهنتون کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محبت را که والدین برایش داده تنها - بستند آنرا در دنیا. فریب یافته است.

برادر دوم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید - است.

خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل می‌شد خیلی لجاجت و صمیمیت و من نیز دختر گوشه گمره خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و فریاد بزنم که ای پدرها و مادرها! آخر ما هم آدمیم برای مساویانگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده اید. ما می‌پسندیم. آینه ما را تا یک نساند و گل های آرزوی ما را بهرحانه بادستان خود پر بر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچ‌گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌گیرد و کتک را آنرا به مشاجره لفظی بکند و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگی و قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم می‌شود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آرامش دوباره از قصه پدرم می‌گردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچ‌گاهی خود شاد و راضی نیست. اعضای خانواده مسؤول نیست داند و این تنها مادر است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بکشد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز می‌شود.

پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی می‌کند ولی مخکوره مغرور و نهی راتا هنوز در مسی بیرون اند.

وقتی من می‌نویسم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگویم و همین کی آگاهی می‌دهد مادرم ما را نزد دکتور برده با عصبانیت نهاد می‌زند: (آنها را مثل خود بی تریه نکن نیفامم تو اولاد ما را چه می‌کنی نه است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخیر همراست بود را پس کونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتک که بین آنان صورت می‌گرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مباد ایک روز مادرها بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس و طاق شد.

حوصلم سر رفت نماند به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دل می‌میزید کسی قلم را در دست هایش می‌گرفت و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری مادرم زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب می‌دهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمی‌دهد اگر احیاناً کسی به خانه ما می‌آید پدرم آنقدر اوقات تلخی می‌کند که مهمان از آمدنش پشیمان می‌شود. آنقدر با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زما د

خود را تنها احساس می‌کند. پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بکشد و منش بزند و او از پدرش - در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم می‌دانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو می‌شود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر می‌شود من تصور می‌کنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده می‌زند.

دل برای مادرم سخت بقیه در صفحه (۸۶)

گزارشهای

گزارش

باران یکی از درختان کوه بیکر دنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونتا یافت می‌شود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۷۲ - اندازه گیری شده به مسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری آن سه آن به بیست متر بالغ می‌گردد قطر این درختان کمی کمتر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شکافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن می‌تواند بگذرد یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد می‌شود و دارا ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونتا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد می‌شوند عملیات حفاری سراسری زیر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده به سمت خاک فرانسه را با خاک ساخت و برای او لوسن بارانگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدتر از گرما

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در می‌آید که با تغییرات دگرگامی بدن فردی که آن را می‌پوشد رنگ این لباسها تغییر می‌کند این لباسها از راه وادی به اسم (سپرومیکس) ساخته می‌شود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ می‌دهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل می‌شوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا می‌پوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتمی می‌کند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های انساج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت مه کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکتب کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .
و من داخل سالون موزیم

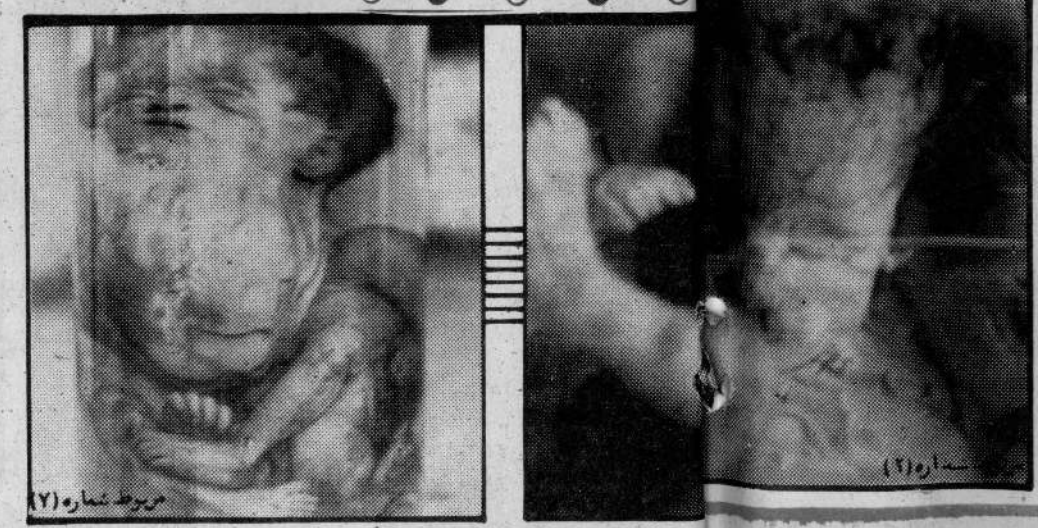


مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری هایه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .
در پیار رفتنی ها قسطی خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



مربوط شماره (۸)



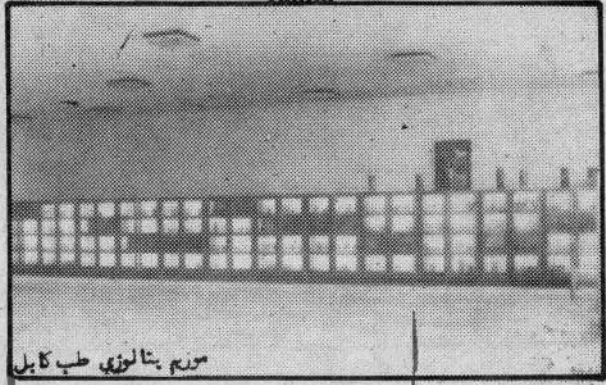
مربوط شماره (۷)

هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیار رفتنی نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .
۴- تخمدان های - فوق العاده بزرگ که در حدود

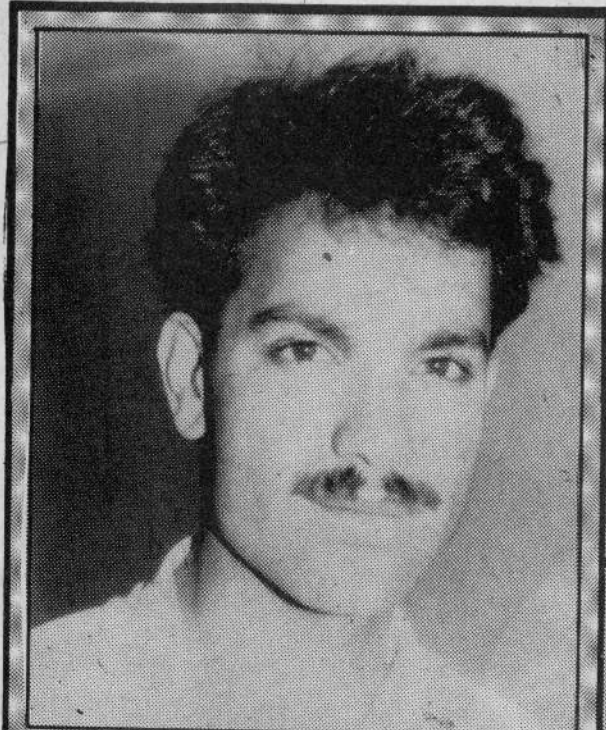
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .
۱- جگری که مبتلا به مرض مهرز شده ، بهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)



مربوط شماره (۶)

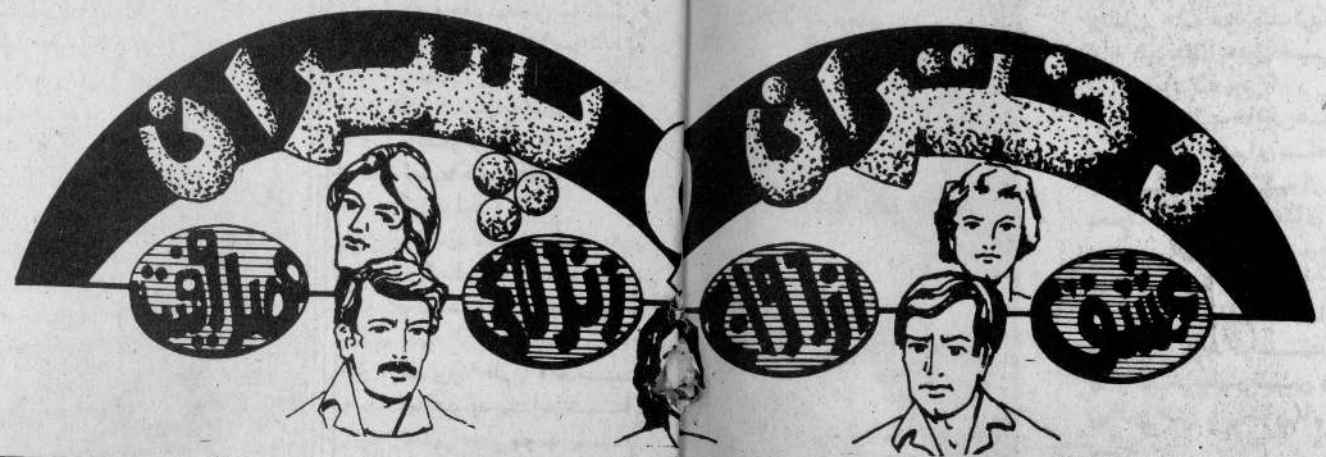


موزیم پتالوژی طب کابل



آرزو دست نهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
* از جن رنج میسر شد
- یگانه رنجم در زندگن تنهاست همیشه خود را
تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا
ازین تنهایی نجات دهد *



تعبیه کننده: نریا سرلوی

از کیم سروادی جوانان بدکم می آید

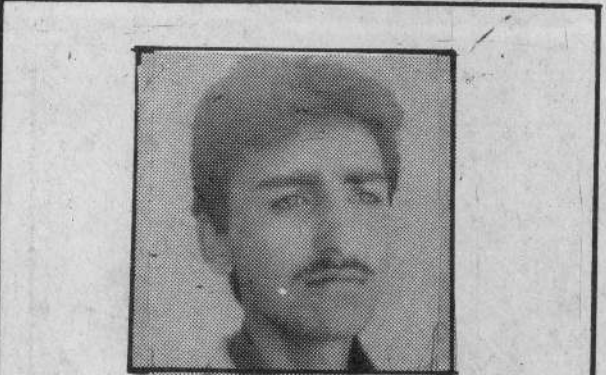
شکوفه رحیم متعلیم لیسه درد و سی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند
بعصورت درست اسم خود را بویسند رنج میسر آن ها امید آنست
که آینده این کشور به دست آن ها است می شود که با حیسات
مردم سر زمین باری کرده
بایست در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد *



آرزو طبعه دادان رنج می بدم

نریا سرلوی در شرایط خارج افغانستان بانک
- این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میسر که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن های که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ
برای من *



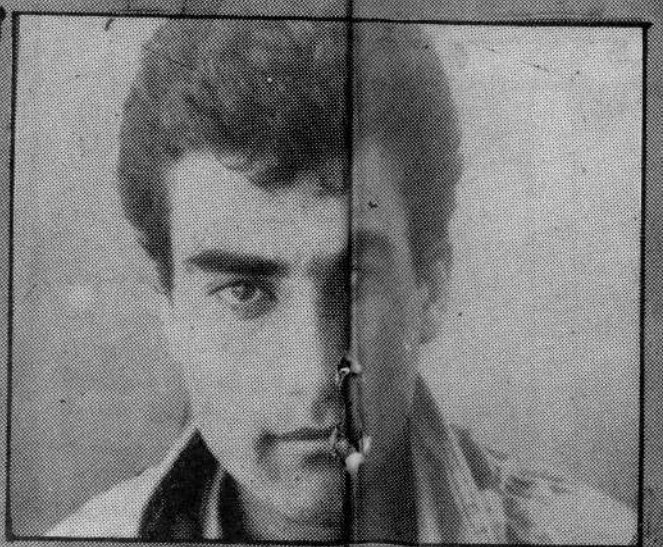
بیکاری چه قدر بد است

محمد نصیر سر باز
دستم ساخته نمیشود خیلی
غمگین و زجر میبازد
این رادرن نموده ام
که کار جزیم با ارزین زنده
گست
از بیکاری در روزهای
رخستی رنج میسر در روزهای
که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
ایمرا ز سر راه

من تنها از بروشنه ن
و ساخته نمردن با احساس
سروز خود بسنه رنج میسر
چه آن ها غرور میبازد که
فقط فقط آن ها استند
در هر جن خوبی و بیایسی
نایسته آن ها است آن ها
باید فکر کند که کسان دیگری
هم شده خیرتر



بیکاری چه قدر بد است

نریا سرلوی در شرایط خارج افغانستان بانک
- این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میسر که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن های که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ
برای من *



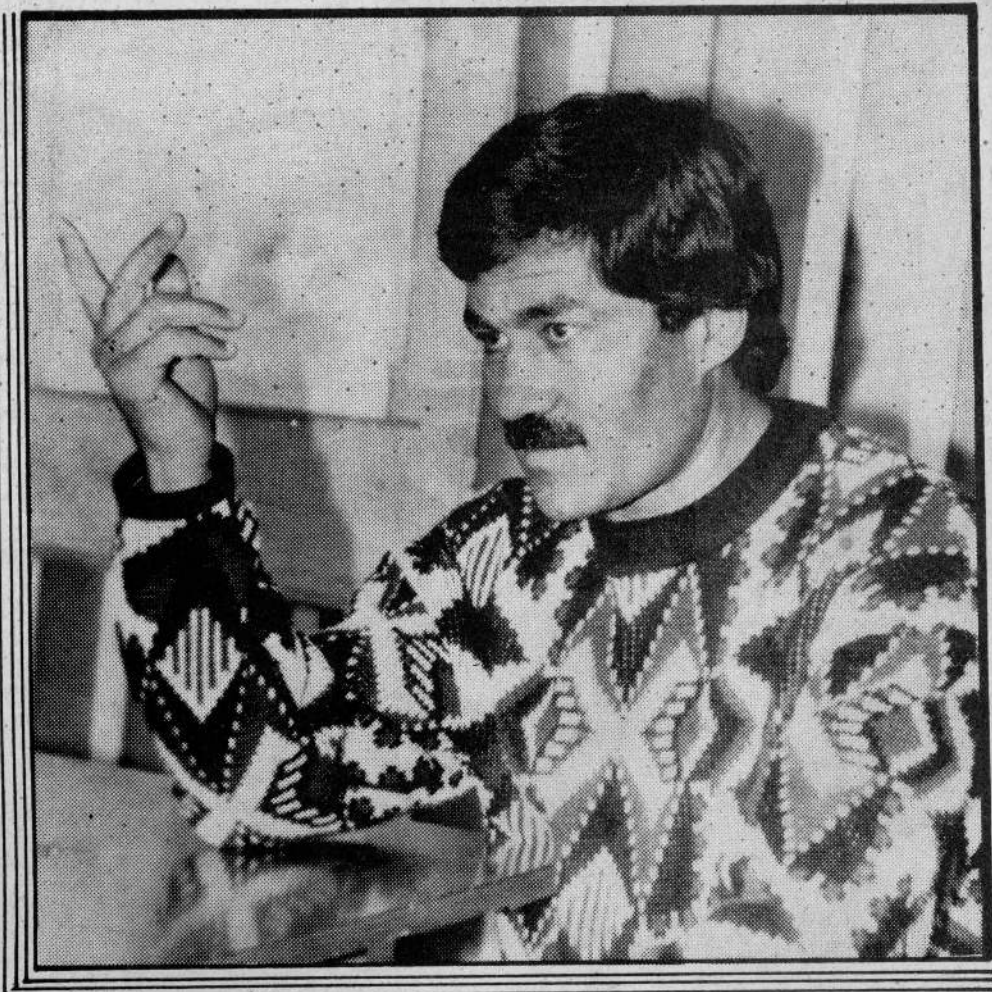
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتز زبانه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر پیمانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرمند موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظفر است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان مایست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازیوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلیقه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر و-

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم و هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هم میجامد . او را میکند اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و در چندان میشود :

باز چه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او همواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را از زشتی های زندگن ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک و نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفه صفحه بر گردانید

نصیر القاس

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری ما این مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتیم ، یعنی با
 نمایش مرغ و پرنده ، نمایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد ، به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند ،
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ، ساخت نا سالم
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .
 این زن ، در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان ، کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک نیک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینهمه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره ، یکی
 سایه ، دیگری است و چون نانکه
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا
 از هم معنی نداشتند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند ، از درد ،
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی از بی آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک ، در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 در بی سرنوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میماند . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدیده ،
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جمده های
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچون ، به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

کازیدی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد ، یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن صحنه
 است ، که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه ،
 هویتش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر هست و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدانند که با منطق
 خاص ساختاری خود ، متاکون
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما ست
 هر ندکه زن ، جسامه از
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه -
 هر ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسهله سهولت های
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

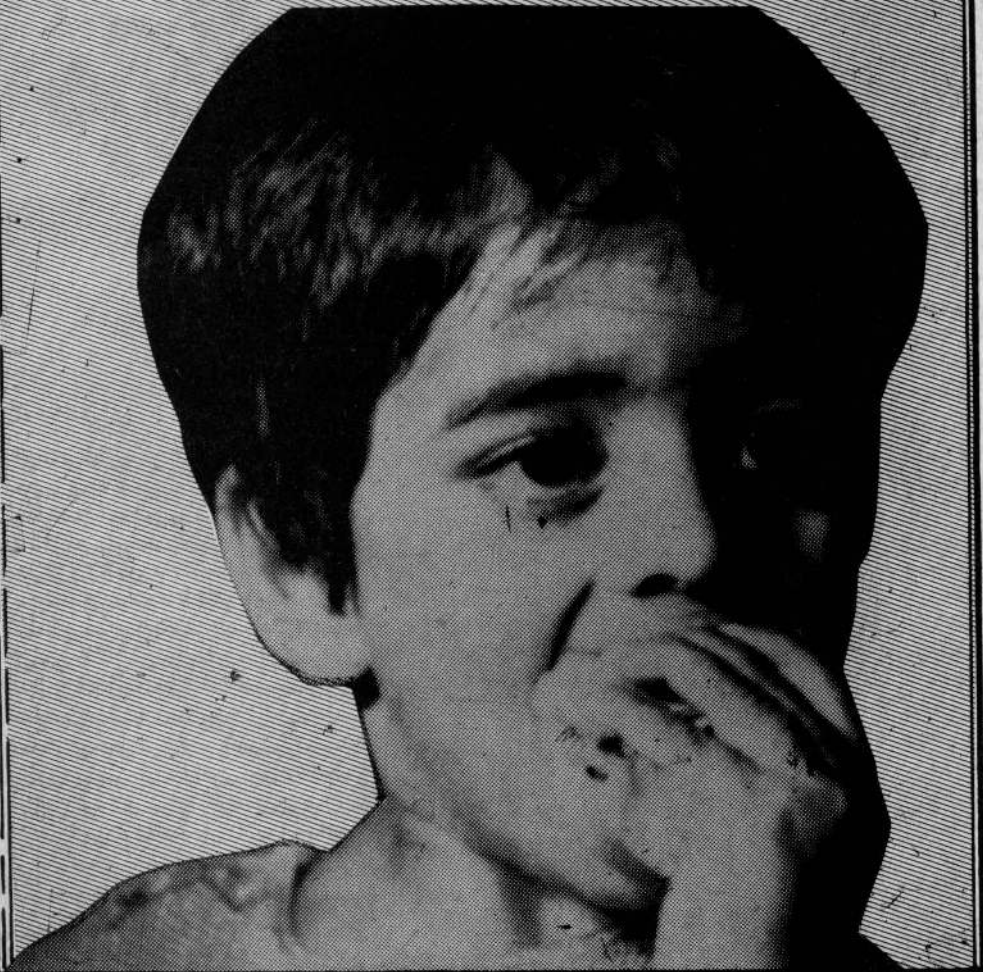
زن در تکس است و گوشه
 چادرش ، از دروازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . برجدا ماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او ، تا کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه هست ؟ باری ، این مساله
 بازم با زبان ناخوشی نماندها ،
 رویت می یابد .
 تکس ، دوری شود و گسرد

رو پوشره در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولا
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا
 این کتاپه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان را
هتدار موده د.

یکی از مهمت های استثناهی
فلم سایه همانا، قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فلمهای انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسله دوربین
سینما و اما با آنهم کمتر
و شامیت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چارن ساخته
ها باید همه چیز
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل وین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مجموعه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش "عمر شهزاد" کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود. زیرا کار
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و موجب تر از
آن و دینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانگونه
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. "لطف
هتدار" مایار هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های
جدید سینمای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش و امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی "ماسمین یارمل" هنر
مند محبوب سینمای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.

از تهیه سازی نهایت عالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را

بهم و گره زده بود و حضور
آگاهانه فلمبردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.

یگانه خلای فلم، در صدا
گذاری آن، احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله و هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم و خویشتن
اوج فلم را، از کیفیت مسی
اندازد.

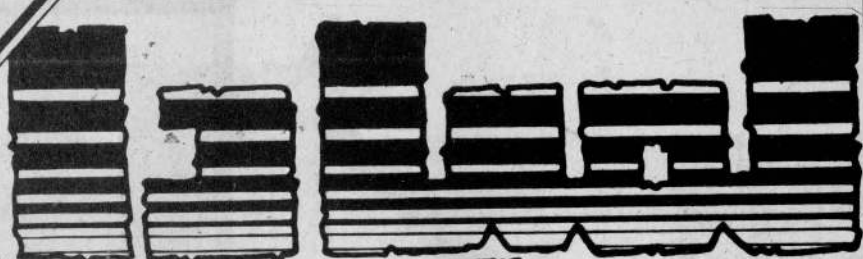
سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما
زوف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تاکنون
همچو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه
نگردیده است.

و اما فلم سایه، در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سینماست و
چایگاهش را در مقام اوج کوشش
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.



جمشید سلطانزاده



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی از مد مد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو سنسک گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرکز سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو و بنیادگاران لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده و پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن را دوباره به



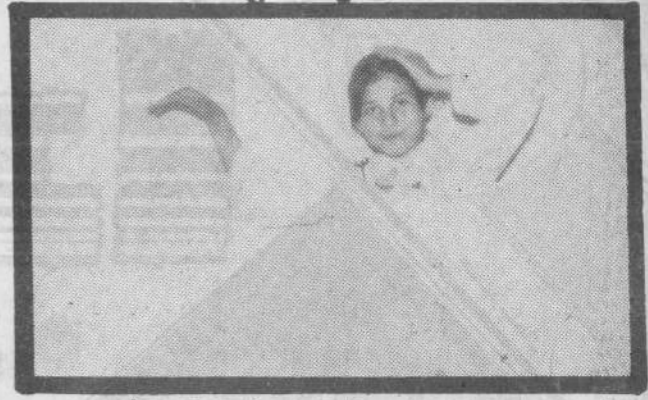
اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفریحی یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا رقصا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی

پایه های شهر

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافسانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه می گزینش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند. به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش. زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم خانیش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان بمرور بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که توتی گلگی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کنار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد هم و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنوا سه های بامن شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی کن کمرسته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی نگذشت که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیاتید انهد که من توان چیزی بختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و یاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خرپه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهایم رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنیه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

ماد من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنوا سه ام فهمیدم وارد اتاق گردیدم. فهمیدم بادیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیدم زیاد ترسیده باشم او را دل آما کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را بختنکیدم. فهمیدم که من مترس ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیدم و یکی را مجبور ساختم تا به آشپزخانه رفته ترتیب بخت و یز را بگیرد. همان بود که پس از ساعتی کچالو بخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها را وف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی؟
... آنهایی که نمیدانند که پیرها در خود هر نامهای دیگری اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

نفر دوازده برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهمسار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدیم هیچ

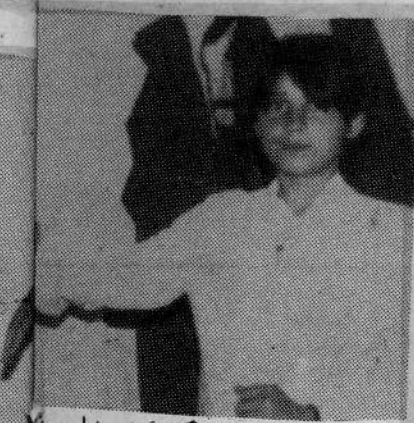
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنها به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانبه خانه
میکشاندند.
اکنون آنها همه را بر و -

افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره میگذشت.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهمیم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا برود؟ صدای مکرر آمد که:
برود به موت خیل، خانه
نه اش و هنسوز
... می نگذشته بود که
فهم فرهاد زده وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس ترشده بود جویده
جویده گفت:
بپوش خمال کردم ز تنی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ
گهی نیست و تترس و اگر دل
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا میآمد که اگر این جا بماند
برایمان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گشته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل بهزودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خواهرش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز بهمان کوچ آوردیم."
این خواهر آن عزیزماتنا
جایی که دلشان خواست
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیم که واژه -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنها علاوه بر فراروان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر بهان زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فلم را در خانه یکی از دوستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
متک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکت گفت و تکانی
خوردیم. "بپوش چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بمانند
این گمان بسیاری از خدادادها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از یاد ر جویا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبراً
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتن گفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به شش
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفته نشسته
محمد امین به شوهر اشاره ای
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه مسای صمیمی دارد
چشمهای بادامی و رخسار
سپیدش خیلی به هم میخوابد -
تند. گویا او از پیش میدانست
کما به چه منظوری آمده ام.
با آن هم بیکار از نوخواستیم
تا جبهان را قصه کند. او به
سخنانش آواز کرد. در آغاز
تا حدی کنده و بهر ده سخن
میگفت و هنگام سخن گفتن
انگشتانش را به هم میمالید
پس از چند لحظه کلامش صراحت
شگفتی یافت. او همان گفته
ها را که از زبان "بپوش" شنیده

من به خاطر این که
برگه ای از اصل ماجرا در یافته
با رسم خواستم واکشی از نو -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و هر چه
سخن ها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکنی
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه ای سرش را به
کتاب گردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه میفشانم؟ ما
همه مردم را که نمیشناسیم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستند هادور
از این جا استند معلوم است
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و سپس دید و گفت: "میگویند
کما بهاره آن ها جستجو میکنند.
و چند معلومات میدهند."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی میز کوچک اشاره نمود
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و طلون کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیه
و فهمیه خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیه جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیه به
پاسخ من بهر دانه رسیدش
در حالی که تبسم سرخس
رادانه دانه بی هم میریخت
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکبار از زها
امر نمودند که فهم و فهمیه
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما را همراه
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز زکی در ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پریده و وحشت زده یکی
بقیه در صفحه (۸۸)

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس گویای خریداری

واندی رسیدیم کنار "تسه"
قوالها. مطابق رهنمایسی
محمد امین مورا در کنار -
دروازه ای توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردیده
و پس از چند لحظه ما را بعدا
رهنمای کرد.
در گوشه حویلی سرایچه ای
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
ویک پایه میز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را میساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انروز بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شای

" د لدار من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلدار شاهوایم ره بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ره بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

بر خیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
بر خیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آه ای دلدار بی همتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چس
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زموږ د کلي خواته
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غوږی
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به شهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و سپهر
 په گلکونو کی د گلو په غطر و نوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوږی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهسوپه همله
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه
 اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپینو سپینو وړانگو -
 د پسر لویو پوهن فصل می لینه کی وه
 د لمر له دو سره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سوږ می دوریدلو ساز ته
 د پوی مهنی پر بنی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - می وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

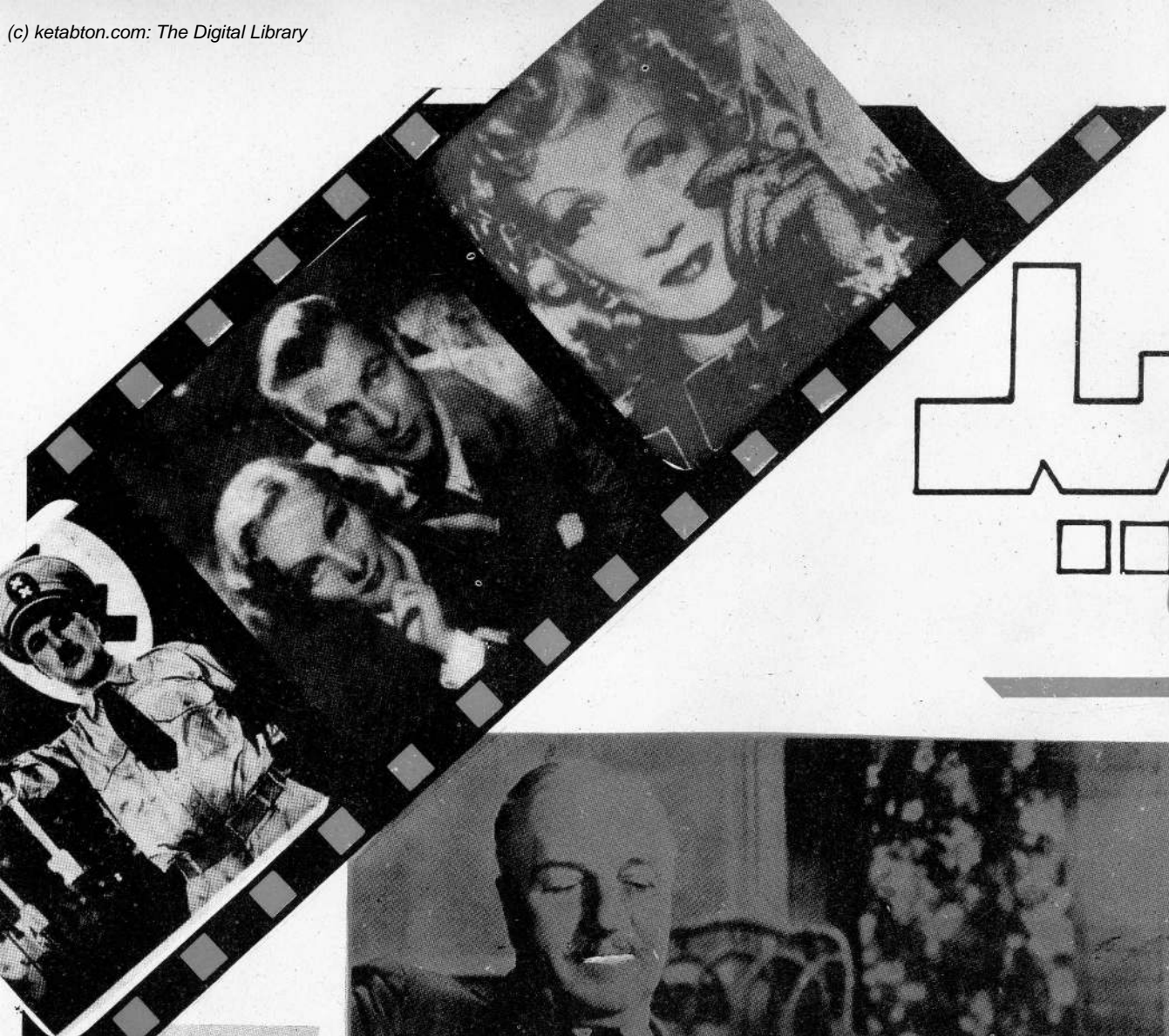
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لهرم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو
 بی تری نه لاری
 بی لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی يم
 ستا د باغشانی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړ يم
 او پر خپلو لیبوالو سترگو تاته کورم
 راغلی يم
 او د ابدیت پر پات ولاړ يم
 دلته هېڅ شی نه فنا کوزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکړی
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 د وپ کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا روځخه
 یوازې
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

"رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -
بی راباید دست ناخورد حفظ
کرد..."

"... استعمال رنگه از
جذابیت فلم های معروف
سياه و سفيد مي گاهد..."
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان بهنگامان هنر پرده و
اکثریت بازمانده گان سونیا-
گران نامور نیمه قرن بیست
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های
سياه و سفید را رنگی ساخته
وه شکل کت های وید پوی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند.



عقید می وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.

وباز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکا ضد.

جان هوستون دایرکتر
فقید سینمای هالیوود و تهنیز
قبل از مرگش رنگی ساختن
فلم های سياه و سفید را عمل
اپلهانه خوانده بود.

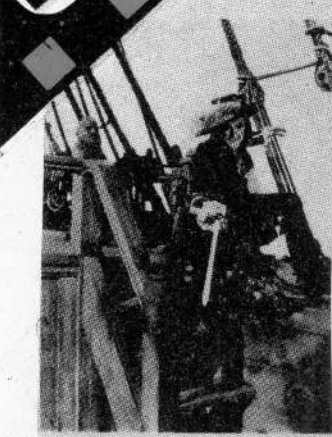
این موضوع امروز سرودای
زهادی را در ایالات متحد ه
امریکا برپا نموده است. وودی
الن هاترا هانت بگا بزرگان
فلمها را نموده عقیده دارد که اخلاقا
هیچکسی حق چنین عملی را
ندارد. و ستیو شهبزرگ حتی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سرودها دست اندر کاران
پروسه رنگه پردازی فلم های
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشورهای همان فلم های

رنگی بوده و دست ندرند
از کت های وید پوی سياه
و سفید استفاده نمایند.
تحسین تجربه بافلم
" شاهین ایچار " و " کاسایلا "
انجام شده که از یاد دهه پراپر
فروش کت های وید پوی را
در قبال داشت.

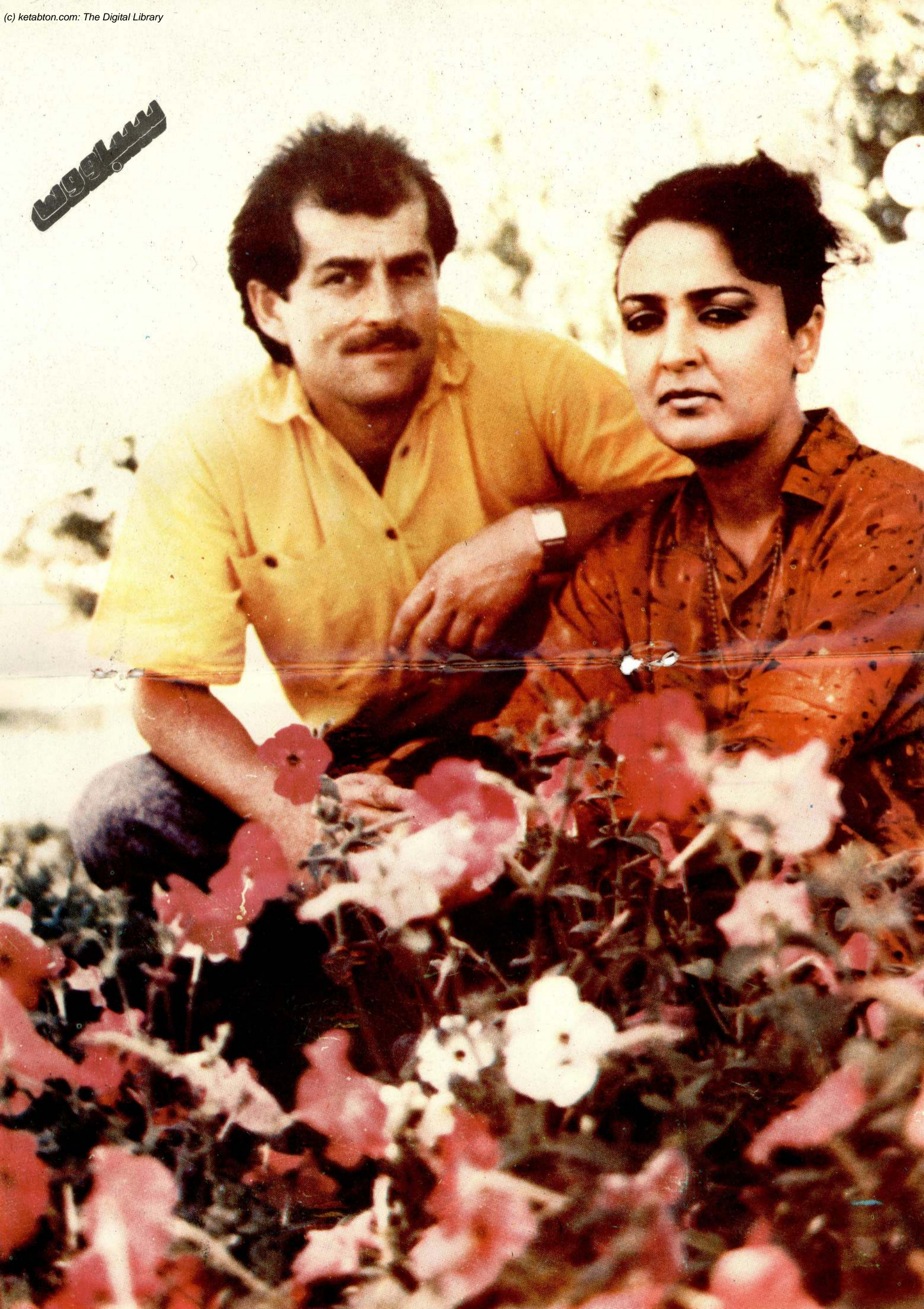
در حال حاضر شرکت "تور-
نر" در هیزا فلم معروف را کسه
به طریقه سياه و سفید تهیه
شده اند برای رنگه پردازی
جمع آوری نموده است که
از این مدرک سالانه مبلغ
ده ملیون دلار عاید دارد
رنگه آمیزان فلم ها میکنند:
(برای در آوردن یک فلم
سياه و سفید به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاد
می کند) روزه موپرورش سر-
کت تورنر میگوید: " این عمل
تکنیک ساده بی را ایجاد
میکند. بعد از ثبت فلم
روی نوار وید پوی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجد و
بوست و پنجهزار نکته خفلی
کوچک مشخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر برپا
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند
این پروسه خالی از اشتباه نیست
باشد. مثلا در کاپی رنگی
فلم (کاسایلا) هونیسری
بوگارت بالباس این رنگه نمایش



فلمی از کارگردانهای اکتیویس
معروف سینمای هالیوود -
لین مانرو بلام (یکی شعر
منخواهد) است که فیک
در عکس او را در کار لوپس
کولهرن در صحنه بی ازین
فلم می بینند.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارگردان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دیدہ میشود
وی درفلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رابعہ عمدہ دارد •



حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانسن لینکلن (Jackson)
جانسن لینکلن (Lyndon)
جانسن لینکلن (Lyndon)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک امرند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کیدی بسیاری از نام های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور امریکا بودند دو بر قاصه دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف است

در جمله که در این قای جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانسن هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جوانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب امریکا بودند .

۶- هر دو جانسن عضو مجلس نمای امریکا بودند .

علم قرارداد تامل و تفکر نایم به جاست که به برخی از سایل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانسن لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۶۳ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می گشت کردند یک نقل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود ش به کیدی گدا م فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید امریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او مورد شد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور امریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین تر اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . (آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفارشات به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از قاصه دور مینویزند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .
در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوا - دت که در طبیعت یا در زنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این او هام را می آفریند .
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کوهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالیکه نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .
ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه‌ها ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .
از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار
و جنجال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۶۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می باید که در ساحه پلچرخس برخوردار
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتیش که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به ما سرع
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قشیه برسرخرید و فروغ
پترویل بوده است که فرورنده و شستری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فهروزه
سلاح کارابین صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فهروزه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظرو عن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور پاپنا بان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با من
 گریه کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود میدا پیش میکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 - برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با هم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را می
 که از شیرد روی میکی
 - آنکس که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احمق با یک پاریسای
 ز رنگ ماه چاربا گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یکد دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گرسنگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گس میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اولی
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگویی طوری
 دروغ بگو که خودت باور کنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سوری خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اولی

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 باست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و بر آید

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار ه سب
 مجوی
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهه ران
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است ه هرکس
 پول ندارد دارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند موشی
 بد نهادند
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سر خودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت موه ای که موه
 اش خود بخود میافتد سنگ
 میزند
 - کسی که هر چیز جنگه میزند
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از بی
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هردرخت
 بولی زهره سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت
 باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار بدیوار یکد بگراند
 - عدالت خیلی زیاد
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگه است در
 تراز کس
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدی بی دست وام بده
 - عشق مملو از عمل و زهر است
 - زن مائل ترجیح میدهد
 با مردی از واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی
 نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی
 خوبش او بد
 اود دشمن است ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم
 و خویشی است
 - رنگ زهکی در طلا
 نرندارد
 - مرد بیمار کم
 میخورد و لسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید
 عمق همه چیز
 را اندازه بگیرید
 غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری
 برگ توت
 را تبدیل با برشم
 میکند
 - بزرگترین گناه این
 است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر
 مرتکب گنا میشوی
 دم مکافاتش
 را متحمل میشوی
 - شما نمیتوانید
 شک تا نرا گسول
 بزنید

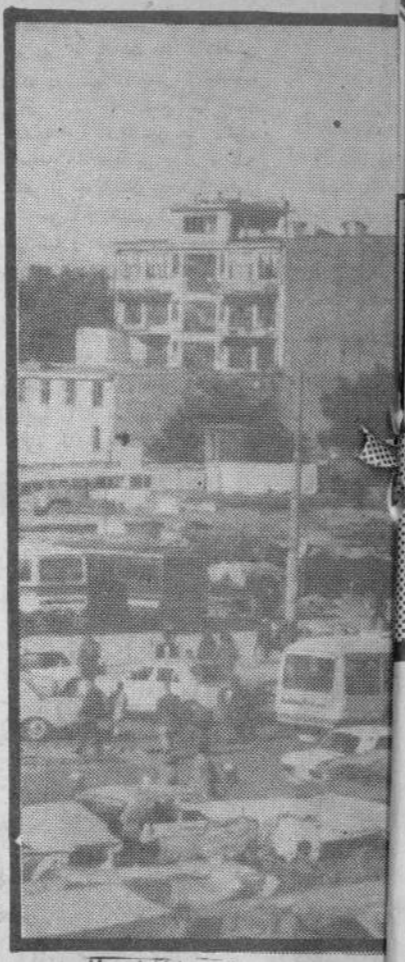
ولی نگذار
 سر تو موهی خون
 بزند
 - در مقابل
 نهکی انتظار
 نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های
 جهنم همیشه
 حتی هنگام
 نهمه شب با
 زاست
 - اسب تند
 روزد خسته
 میشود
 - شوهر صراحت
 زن تاجسی
 است که رویش
 نهاده اند
 - زن زیبا
 احتیاج به
 شوهر دارد
 و یک شوهر
 برای تصفیه
 بدی ها یک
 شوهر
 برای معاشقه
 و یک شوهر
 برای لذت
 و کعب کردن
 - همسایه های
 بد در ناک
 بهتر
 از همسایه های
 بد در ناک
 - عدالت
 قدر است
 - عشق
 آمار شهرت
 است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت سرسبزی شهر جدی دنبال خواهد شد



عبداللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی این جد به شاروالیها ابروای شانرا انتخاب نمودند این که اعتراضها یا تالیفات های در رابطه با انتخابی بود. ن شاروال کابل این جبار جبار مطرح میگردد حرفیست بگر.

هم این است که شاروال کون کابل مشکلات متعدد شهر را چگونه از زبانی نموده و چی گونه راه حل درجه مدت زمانی برای آن بیشتر بنی میکند وهم این سلسله هم است که شاروال کابل تاجرد حدود صلاحیت برای اجرای کارها داشته.

آیا بهرگز کسی کاری مانع تحقق پلان های وی نمیکرد برای پاسخ به این پرسشها با محترم عبداللطیف نوزاد شاروال انتخابی کابل صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که : کابل بهر از د وطنی باشند دارد ، دو وطن باشند اگر هر روز یک مقداری کجکی از کثافات را در شهر بریزند و هر کسی به اندازه یک متر زمین را تخریب کند حجب کثافات و اندازه تخریب خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی بر بریم زد . و دست خود سری کام و نام در تخریب فرقه مواد غذایی به وجود آمده است سیستم تجارت شهری ایجاد تجدید نظرس کلی را بنیاد سیستم کنترل ترخها خود به عامل پلیس یکن قم مدل شده و موثرترش ندارد صرفاً این کنترل کننده ها برای خود مواد راه قیمت ارزان به دست میآورند شاروال کابل در نظر دارد در مورد تجدید نظرها به جای اداره کنترل قیمت تمامی مواد غذایی را به وجود آورد . و در مجموع است رهبری جدید در مرصه خدمات کلتوری بهبود وضع سینماها ، فرهنگها ، مسرکها و غیره تخریبی به وجود آید . بهتر خواهد بود اگر شاروال کابل به جاسی برداختن به انچه مساهل در مدت کارش به چند سوال اصلی واصلی مردم جواب داده و چند مشکل زمینای و تعدادی را حل و فصل نماید .

از نظر ما مکتب موفقیت در اروالی درین حالست خشر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل باید موده بد هم که طرح پلان نظمی شهر کابل به کسها و همگاری سازبان ملل متحد تکمیل گردد به کسها اما می آن در سال جاری متیشن های جمع آوری کثافات و دوازه ناحیه اکمال خواهد شد .

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا ضروری است به آن نیاز دارند ولی این مسئله بدین مواظبت مردم بدین همکاری مردم و بدین همکاری موسسات ملی و بین المللی میسر نخواهد بود طریقه شاقبلا گفته اگر واقعا بهر از د وطنی باشند شهر را سبز سازند و با یک یک درخت را بنشانند تصور می شود چه میشود من در رابطه با این مسائل پیشنهاد است صاحب نظران و خصوصاً مطبوعات را به بگری نموده و در حدوده امکانات آن را عملی نمایند .

یکی از مسائل دیگری که باید با شاروال کابل مطرح میکردیم مسئله تامین شهر کابل از نظر مواد غذایی است زیرا در سیزده سال اخیر جنگ نظم و شیوازه : نده گسی

بدین ملحوظ در سال روزی نقشه ساحات اند را بهی سالک وات و مقابل میلیو تکمیل و کار نقشه ساحات مراد خانی و شهر کمنه آغاز خواهد شد .

شاروال کابل درباره ساختمانها و شهر کمنه در نظر داریم در ساختمان شهر بر علاوه دستگاه های دولتی دستگاه های مربوط به سرمایه داران ملی را نیز بشو- بق به کار بنیاد تاد را مسار ساختمانهای رهایی بنیاد منزل ، ساختمانهای تجارتی نظام المنفعه هم بگیرند و به این ترتیب از تغییر ساحات زراعتی و ساحات سبز در شهر نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد .

مکتب با آغاز کار پروژه پس که قبلاً از طرف شاروالی کابل طرح گردیده تکمیل گردد ترسیم و تقویت سرکها نیز به طور جدی دنبال خواهد شد اکثر ساحات رهایی و تجارتی شهر کابل دارای سیستم رد آب (کانالیزهون) نیست در نظر است به این مورد نیز توجه جدی صورت بگیرد و سایر عرصه خدمات شهری مثل آب رسانی ، تغذیه نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مالک و پولی برای تطبیق آن میسر نشده است ، بل نتیجه عمل تطبیق آن دشواری های زیادی را از نظر ساحات رهایی ، تجارتی ، صنعتی و نظام المنفعه به وجود آورده ساختن آنها از نظر انکشاف - متوازی نداشته و ساحات خود سردر همه جا قند بلند کرده و دیده اند .

در کام نخست شاروالی کابل متکی به هدایت حکومت و شوریه با شهریاران در نظر دارد تا در راستای پلان شهر تجدید نظری نماید و متکی به نیازند بهای کونی شهر باقی برنامه های خوشبختی اعمار میسازد از این بر آن در نظرات تا ساحات رهایی کملی سالهای متعددی بدین رعایت نقشه و شعول در راستای پلان تثبیت شده اند در آینده نیز غرض حل مشکلات شهریان با تخریب حد اقل با راهی پلان به حدی قاطرها پیشی پیشینی شوند .

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور :
ملختمانی ، خدماتی ، شهری تجارتی ، کلتوری و سایر عرصه های میسازند .
از محترم شاروال نخست در مورد ماستر پلان که از سال ها به این سو در زمانست طالب نظر شدیم .
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی شهر کابل در سال ۱۳۰۸ رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدیدی از کار قرار دارد یادداشتها پلان های زیادی روی دست ارد مکتب برای حمل همه این مسائل فرصت نیایه این که خود ش که مشکلات ولایت میخشد مانند انچه اظهار داشت .
فعلاً شاروالی کابل یک انجمن را در کار خود دارد که اعضای آن در بخش های مختلف صاحب نظر میباشند لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین آنها ، عدم نظم ترافیکی ، سطح پایین کلتوری ، در تبعه و عرضه غذا و خدمات شهری ، ترانسیپورت ، طرح همه و همه دست به دست هم داده اند کابل یک چیزی ساخته اند مکتب که سال های سال به حل کامل آن ضرورت باشد نهادین مورد جسی میگویند ؟
شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طسور مشیت عمل نماید واضح است که چی خواهد شد ؟
در شهر کابل هر روز یک یک بدیده همه را زنج میدهند و آن خود سری هاد در شهر است چه اصهار منازل خود سرجهد تعمیرات بلند منزل که ظاهر مطالبی نقشه استند اما در واقع از لحاظ موقعیت مناسب نیست همچنان از یاد مارکتهای کانتیگری

چاکو

چانلی



خلك د سینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) همواره هنرمند ه، چی د وکاله کیزی تمثیل ته بی مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا پرمختللی ده . په هغه فوډ وو کلتورکی د ردیا ، الماس ، سجا ، په فلمونو او کونډی زوی په سریال کی برخه اخیستی ، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سینا (پویل) په تیاتر کی هم کار کړي او د آند مکهار او انولگر په ډرامونو کی ښه ملیدي .

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرگند یی چی روښانه راتلونکی په مخ کی لري . د تحصیل سهه یی پلورن سا ده . او د هنر په برخه کی فواری لمانځنې یی مسلکی زده کړي کړي .

د اوایی : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لری ځکه ځلنهم د سینا هنرمند انوتنه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چی به تیاتر کی د سټیو پسر ظاهر یی و پرمخ بللایه یوهی ، پوښ د تمثیل په هره برخه کی سینما ته د زیاتو پرمختیونو هیله کوي .

خپله وساحل

د رسا حل زنده گی

۱۷۱۱



ستاره جوان سینای کشور که چند ی بیس با ترف ساحل اوزخان تازه کار ستند کتور نامزد شه یوه هم جانی خبریه کونه سیرید که (خپله د پکار چغان سینا پاکوت) اما ما ختیختا به د اهد کارهای بیشتر د پروسه سینا یوه ایم کدرهمن اراخر لم چند ی په بیام (ردیسا) ارازی یی یوه اند امید واری تا یی هفت تاره کار د رسا حل زنده گی جدید کلام گدرسه ویا تاشا کارهای بیشتر شان د پروسه های هنری شان باشم .

برازنطق شدن معیاره رل با یی د نظر گرفتن

رهنه رمسز محصل حال چاوم پوهنځی ژورنالیزم است . د ختر صمیمی خوش برخورد او میخو اهد به صورت اکا دیمیک وسلکی به کار نطاقی وگوتنه اثر ادامه دده و چند پرسش کوتاهی از او نوده ام .

— چی مدتی میشود که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دو سال است که با تلویزیون و رادیو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با رادیو پوی افغان غنیز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنیز برنامه ها را میخوانم .

— برای نطاق شدن کدام معیارها را در براترسان می بینید و تا چه حد شما

این معیارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لافه خوراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من در جریان کار تقویت کرده ام .

— در اجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

— در اجرای برنامه ذوق نطاقی وگوتنه عیقا د خصل است . هرگاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاقی برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنری و ادبی باذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها مو فق تر احساس میکنم



وقرله محفل

خوشحال فرهنی تولنه د پښتو ښاد بیا تو او فرهنه د وې ابرمختیا د هغه سو ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو هنرو دنده په څنگ کی د موسیقی اینه خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتو نلابه والی اوږدی له پاره هللی محلی کړی . چی لوړ نسی ښه یی داستا د رولیس د کولو د ساحل د وړاندگی د جزا د میاشت په اتمه ویشته نیو د دغی فرهنسی تولی له لخوا د افغانستان د لاسی صنا پروسه ته ارتون کی د محفل اوږل تلو نوسی پاتی په (۱۸) ۳۱



لینا در لباس سری دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسبی که درین او ا خرد رنلما پش خوب درخشیده و توجه به شماري راه خود جلب نموده چند ی بیس در فلسف خدا گواه نمشی از فلسفی سری له و یی را گزیده او میگوید نمیدانم تا چه حد توانسته ام که در این نقش برقی باشم . اما معلوم میشد که روی کار خود زیاد حساب می کند .

وی یکی از علاقه مندان اسرکت سری د پوشت و تن مال را چکسی خواستم تا در جمله حساب نامی برای ما کسب را فرستاد ولی در عقب کسبی نوشته بود از زنده گی بیزارم این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نمیدانم .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانزدهم صفره طرز مجلها را به جا ره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند دو سه فروشگاه مشهور شهر بطور دایمی در آنجا لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشوره نمود و در باره اینکه چگونه می توانست استیک فروشگاه لیلیم داشته باشد صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطبه درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۲۸ هزار افغانی پورای وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا - بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود - بیست و نه تخفیف داده به لیلیم بگذارد .

قول خودش تا زمانیکه نام های ساد و خوش بایوری در شهر وجود دارد - مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کدر چال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داشته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند همرا خریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقیه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (مهدی)

جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شناختم را به صدا می آورد ، صبح طبق معمول ساعت نه و نیمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطر هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیگردند و در پهلوئی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسان می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز

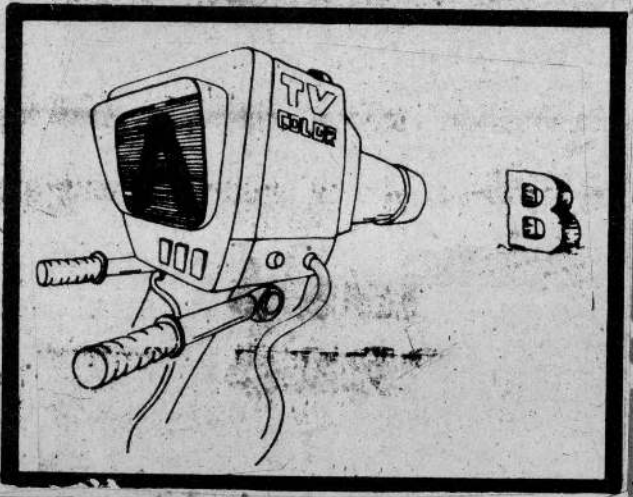


در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم چطور توانستی ساعتی سر د را از روی کسی در حالیکه آن را به جیبش دوخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون میجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کمال نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کمال شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

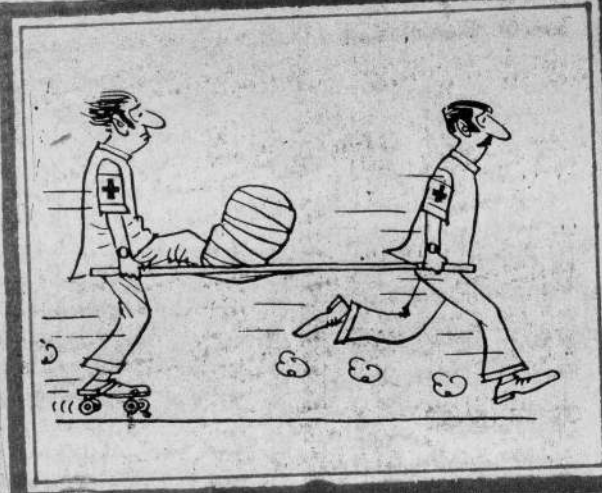
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشتهایم و باهام از دستت
ای گاش توهم آب میبودی !
چون که (او به به پانه بیلیندی)
لیت درد که تو آب نبودی
و به یث سیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم ! تو که هر چه میگوئی من
پا خنوش، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لیت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم و با من

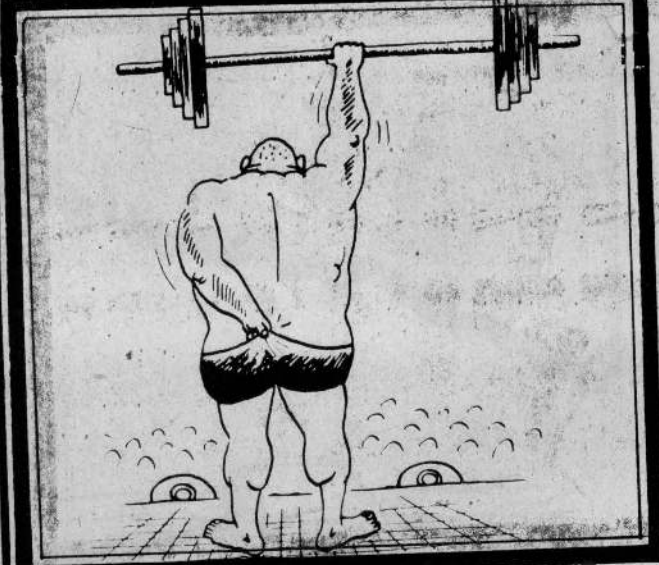
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم !
نسنتن غیر سیاه سره امی است
غنق از روزاره دست آمد و رفت :
من رفیق موتروانم
نازینم، میدام چرا، وقتی نسنتم
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم
تو به نقشه د پتری خیره شده، حرکت
نکرده و نفر میباشی
نظید میسند اری که در پوی موترو
نسنتم ای و من ط خورد و موسعیسند
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره بران اری !
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطای اعلانات فوتی را دیسو
باد و غلص به بران میباید
درد آه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت ... و من خندیدم



را اشغال نمودیم . رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنهن
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غشزدن
که چس خدمتتان عرض کنم
رئیس ما یک آدم سپهار چاق -
اما (لاغرا لدا نثر) بود در -
عقب موز جلسه که من نسنتم
شکمش به حدی بلند بود که
از کج های چاروغری استفاده
میکرد تا میباد اشکش بسروی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منره که جلسه
چنهن آغاز شد .
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز !
بمقدمه ر سغه (۸۹)

رئیس ما بسیار عصبی است و دیگری
من گفتم امروز زحمتاً "بمساب"
موشوم و دیگری مویکت که
برو با چقد زمترو من، فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره و دیگری با هزاران هزار
ترس و لکت زبان مویکت :
والله نسنه که (۱۰۰۰)
خوب باز همون گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه درد هلو سز
زبانزد همه بود آن روز من
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشتراک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه بیت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نضیه و فاکو هستانی

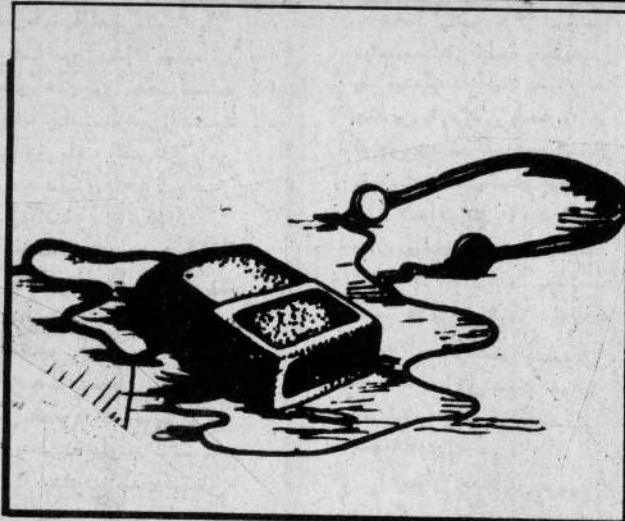
ادای

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاكمه می کردند .
او ضمن دفاع از خود گفت :
آقای قاضی باور کنید که من -
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول وسکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت :
بلی ! من حرف شما را کاملاً -
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم .

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ -
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند . جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزدیک
شد پرسید : پدرجان چرا
گریه میکنی ؟ پهر مرد پاسخ
داد : پدرم مرا زده است .
جهانگرد که با دیدن چنهن
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود ،
پرسید : چرا پدرت قسرا -
زده است . پهر مرد که گریه
اش شدید تر شده بسود
پاسخ داد : برای اینکه با -

د سلوا افغانو دوستی



شو . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الې کړې وې . یې له مخه یې جیب ته لاس کړ اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راووت ، نو د کتاب په تمای به یې پام پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد ... نوی کتاب په تمای تاسې ته به د یوه مینه والې شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شغی خط ولیکل :

خپل گران دوست ... ته په د یوه مینه والې شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړ . دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل او زور یې وچې د خپل ذوق برابره کتاب پکې وپوښ او پای غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگې ولگیدې . پخپله مینه یې را پورته کړه اوله پایې اړ ولوسو یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېر لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړې چې وزن یې دروند شی او په لږه ترکاری کې یې بیی تر لاسه کوي .

په لښکې قاموسونو ((ترکاری)) لوند والی ته وايي او ((ترکاری)) د یوڅه زور لکه اوله یو یوه مانا راغلی دي . اوهر که دغه درې نوم په پشته وار ول شي . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

د توی فارموله کشفیل

نورمول هم (H₂O) د دې د یوې وايي چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان اوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی ، نود هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نورس یې جند ول په نوي چاپ کې دغه نېمگري تیا لصلغه لاره شی او د اشنه پاشی صېب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

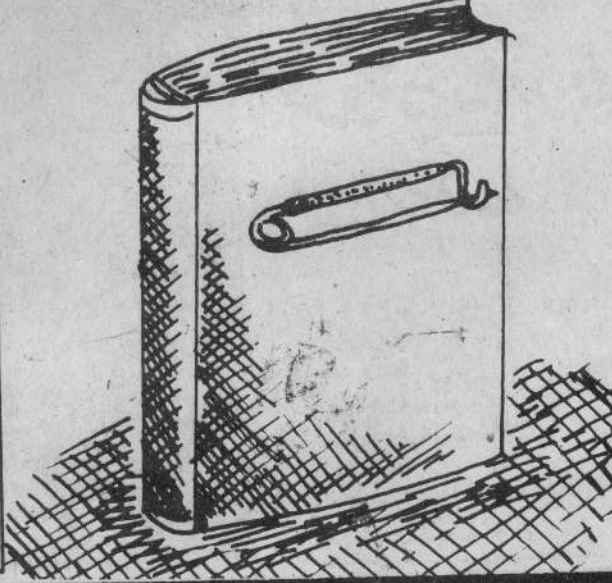
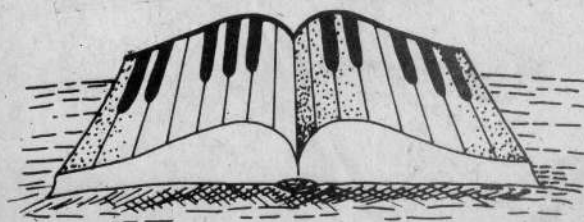
په دې نېمگري د نیا کړ داسې شی . نشته چې هغه نېمگري نه وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه نېمگري تیا وې څه د پامه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یو . په دې پرا وروسته وختونوکسی اشنه پاشی صېب پکې دې بریالی شوي دي چې د اشنه پاشی په لابراتوار کې پوه نوي تجربه تر سره کړي . چې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د جند ول پوه د یوه اساسی نېمگري تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جند ول کې د اوبو نورمول (H₂O) د یوې پایې او په له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشنه پاشی صېب په خپله نوي تجربه کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوس)

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توته يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې
تېر ورته سرليک لاندې دمريخ
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-
ونې دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يې
تاسو لولې دمريخ دکري له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوري) سو
مخې ، اقتباس شوې دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوې : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سر ب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژوند يو موجود اتوپونسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکې چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه
دوله گڼي يا کولمې لري . يوه
دله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله دکه دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولوبوڅخه دکري
چې دوي ورته په خپله نه
کې کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خپړنې شوي وي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) د نيمکې له کسري
څخه مريخ ته د خپړنې له
پاره رادول شوې دي خو
مالومشې چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اوتورنڅدايي
مواد وپورته يوازي په دې خړ ولو
توکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوې ده . همددا
خبره ده چې دکابل په
بينارکي يون کچالويه د ووزره
افغانۍ شوې دي . بخوابه

خلکوويل چې نورخونه سرخ
ته وختل خواوسه ملا تا پته
شوه چې په خپله چنونه هم
مريخ تموختل .
خومريخ دمريخ دکري د
اوسيدونکو په برخه کې يو
تشوېش لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
خړې لوتې وخورې . سو
د نيمکې دمريخ دتنخاخوړوکار
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه
نه شي



واژه‌های زمان

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون خنما امروزی است
نده در جاپان بازارهای پارتی
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک
محصولات کهنی های که به
کک جاپان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی کنند
امریکا تصمیم گرفته است
در سال جاری عمده‌فروشی
نبرد هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید دهد پویا اند نیز
پارا کمپنیک جاپان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید دهد پویا و
در این زمینه به کمک کهنی
پوسیتا است جاپان آسار
گروه پده VHS را تولید می کند
نوع صوتی جاپانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
است در نظر ارد تا
خورد او است سرمایه گذاری
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جاپان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و پتروشیمی
نشان را به آند و متناطلس
لحه میکند

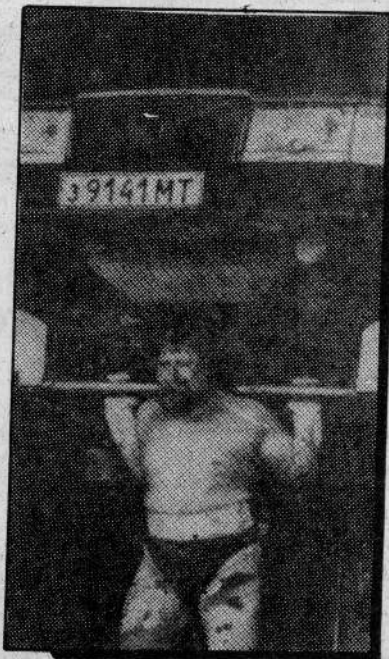


دینکلای ملیکی

بیغله لوتیاجونز، د مکتیو
اوسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

نزوره ورسری

وانتین دیکسول د شوری
اتحاد زنده ورسری جسی فزیکس
اوسنوی توان نری د نری
د مسکوبه بنار کی خیل دغه
توان خلکوته ورسری



در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات د دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت :

تونلی که شو روی و آمریکا را به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاهراه بین القاره که شهری
های ماکتیک سایبریای شوری
رایا الا ستای آمریکا از طریق
ایندی یورینگ وصل می کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوری در یکا
وتیاد له بزرگ می سابقه
امول از آمریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره آمریکا احداث ماهرا

و طبق تحت البحری در
دستور روز قرار گرفته است
بعاس کوارش از اژانس
نورسنی در شوری و آمریکا
اقداماتی برای احداث تونل
واحداث خط آهن تحت
ایندی یورینگ که شوری رایا
امریکا و من شد آغاز یافته و به
شیخ طری سرمایه گذار مورد
مخالعه قرار دارد

یک مهندسی و یک افسر باز
نقشه ارد و برزیل که از
طریق یکی از روزنامه های
محل شهر "بلو آویژونه"
د دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران برزیلی
زلی برای اولین بار چند
مقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
جیان این آژانس با مشاهده
عده کثیرت با کتندگان
تست های خود را آغاز می
دادند

ملاقات ملاقات سرمدی

بین ازینکست بن بست در دنیا
جیات امیرکا و شوری تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
تجدید آمده است
اخیرا به یونگرو از ایلان خان
سرحدی ایالات متحده ایالات
شوری شده و ارتکشی های
چنگل حوزه نظامی به سرری
و سایر یقات ورزشی را انجام
دادند
برای نخستین بار شوری
ها با یکدیگر در سال گذشته
گرفتند در سال گذشته
عیسوی کره ای از ایلان خان شوری
به دیدار از ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است
هیچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوری
نافذ می گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورسنی
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است
مدد معاش بیکاران
نفس مبرد با بچرانها ایقتعا
دی اخیری که د انگهران کشور
شده ما خیرا دفتر کارهای
مسک و به پرداخت مدد معاش
ببیکاران آن شهر آغاز

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و با هارا به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخته تا وقتی که ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -
حالت را برای ... ثانیه نگه دارید.
۲- خود را از ... ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزاد و
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمین نهم ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تسلط بر حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه می شود.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این
ورزش ها برای قلب، به هر مصلحتی که می تواند به سوی
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیت ها
لازم می شود و می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمین های متوسط
به تنفس عمیق و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در اینجا - تقدیم می گردد برای گرم
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمین های
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی
و نهد این تمین به تمین دیگری نزنند تا داخل یک تمین
با تمین دیگری نزنند تا در سبب آغاز کنید. بعد به
اجرای تمین های ذیل می پردازند:

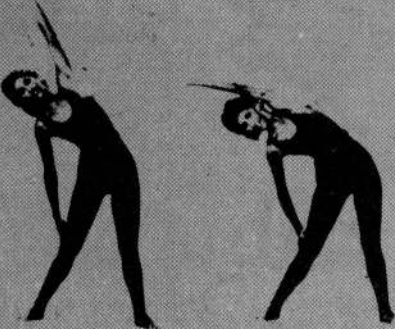
تمین کردن یا حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید
که تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمین نهم

هدایات:
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان نگه دارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد.
تصویر:
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمین چاقوی جیبی (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
۲- آنسرو میون بکشید و تنه ها را بالا بلند کنید.
۳- دست انتهای کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید پاها را راست نگه دارید.

(آمادگی تمین پنجم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

پس های نوزاد و رانقوت نبودن موجب ارتجاعیت قسمت
زیرین ستون فقرات می گردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمین نهم - (دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو برآید باشد. پهلوی خم شود و پنجه های پای تان را
محکم بگیرد. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شود. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمین را به شکل تمین های اجرا کنید. از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعیت به تدریج افزایش می یابد.

پوشاک

کشف عالی

هدایات:

۱- درپوی دیوار بنگاه و شینه در میان تان و دیوار قرار دهید.
 ۲- یک قدم از دیوار دور شوید.
 ۳- عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست دهید.
 ۴- زانو ها باید بسته باشند. این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
 ۵- کشف را بر روی همان زیر پا و سر خود بکشید یا اجسام بکشید.
 ۶- به مرحله نخست برگردید.
 ۷- این عمل را تا ۱۰ بار تکرار کنید.
 ۸- این بهترین تمرین قبل از کارهای سنگین است.
 ۹- از این تمرین بهره ببرید.
 ۱۰- این تمرین را هر روز تکرار کنید.

تمرین برای تنفس

هدایات:

۱- درپوی بنگاه و شینه که پاها را از دیوار جدا باشد.
 ۲- دستها روی زمین قرار دهید.
 ۳- آهسته آهسته تنفس کنید.
 ۴- باز فستنگر به عقب خم شوید.
 ۵- نگاه کنید و این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
 ۶- تنفس عمیق کنید.
 ۷- آهسته آهسته نفس بکشید.
 ۸- این عمل را تا ۱۰ بار تکرار کنید.
 ۹- برگردید.
 ۱۰- فوتی شماره (۱۱)



هدف عده:

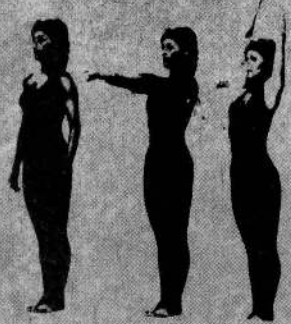
جهان خون را به شینه تسخیر می کند.
 ۱- اجازه دهید حرکت بدن تان در جهت راست و چپ باشد.
 ۲- تصور کنید که قلب تان قوی تر می شود.

تصور:

۱- اجازه دهید حرکت بدن تان در جهت راست و چپ باشد.
 ۲- تصور کنید که قلب تان قوی تر می شود.

تصور:
 متوجه احساس (سنگ) در بدن تان باشید - همینکه دستهای تان را بالا بکشید، تصور کنید که شما پرند - در حال پرواز هستید.

فوتی - شماره (۳۲)



کشف کسوت

هدایات:

۱- پای راست تان را بایک گام فرج در جلو پای چپ تان قرار دهید.
 ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را روی فرش در حالت کش قرار دهید - دستان تان را در هر دو دستنخ پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
 ۳- کمر تان را راسته نگه دارید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
 ۴- به مرحله آغاز برگردید و پایای دیگر تان را سید با - شروع کنید.
 ۵- هدف عده:

تصور:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید - شکل درست را حفظ کنید.

تمرین همه ها

هدایات:

۱- طوری ایستاده هستید که پاهای تان از هم دور و را تنها راست باشد - دستان تان را بالای شینه تان زمین بکنید قرار دهید.
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین بکشید آهسته آهسته تنفس کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه بتوانید به عقب ببرید - بالای شینه زمین کمر فشار نیاورید.
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس عمیق کنید - بعد از آن بکشید و به مرحله آغاز برگردید.
 فوتی - شماره (۳۴)



هدف عده:

به هاراقبت میباید تراکمیت را در سمت بر طرف میکند

تصور:

بهترین روش کیک کننده این است که تنفس را چون - مایع و درهما را چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف مایع بپزند تا پاره شود - بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



هدف عده:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوتانی کروشانه هایگزود.

تصور:

شانه ها را به تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد - حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید - تنفس کامل در حال ایستاده

(پزانایا)

هدایات:

پوز - دو پوز گومی قرار بگیند.

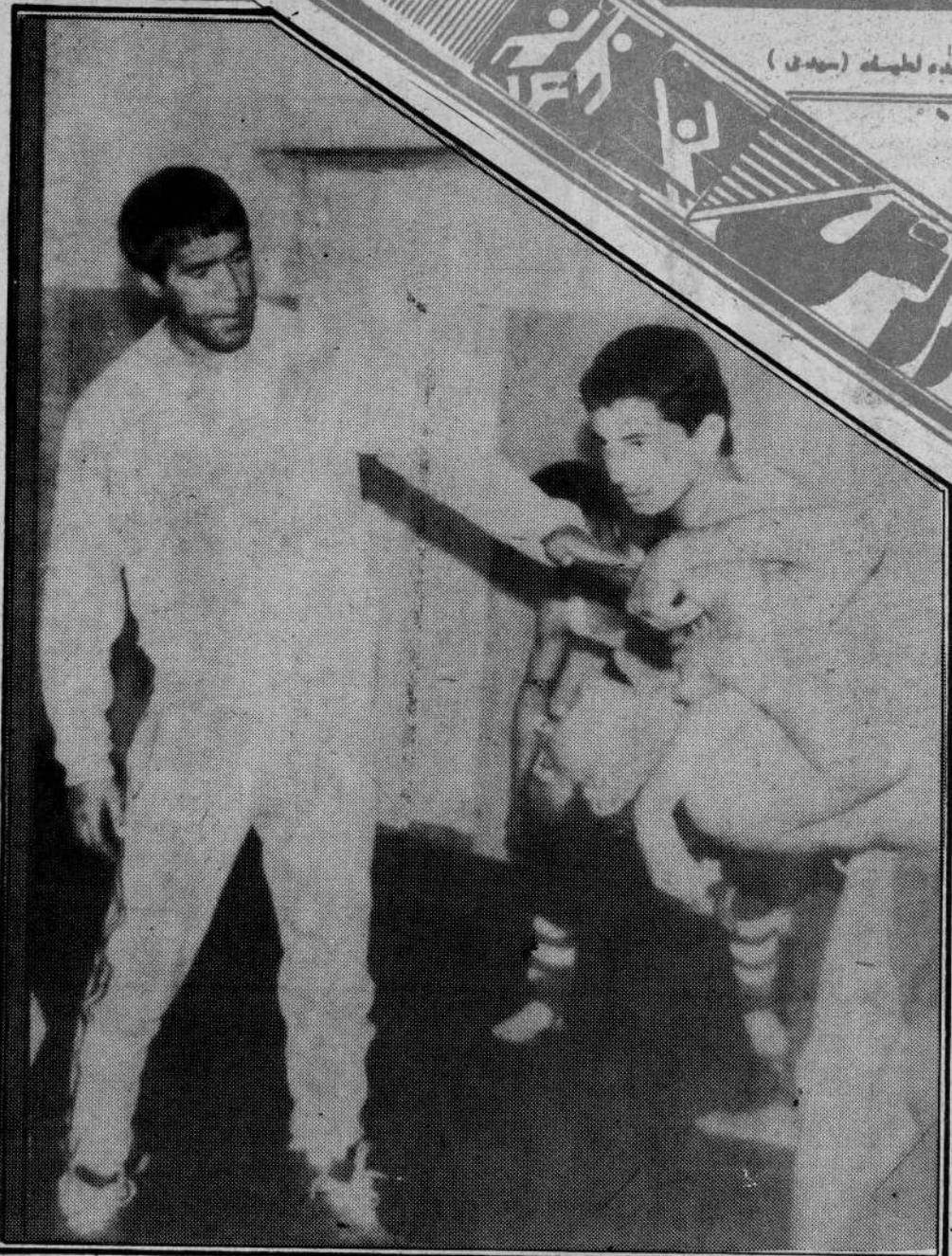
تنفس:

۱- درجه انحراف بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپرسد.
 ۲- نفس را تا ششها را چارتنگه دارید.
 ۳- نفس بکشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.
 این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف عده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.

تجهیز کننده لوله‌ها (مردی)



کم‌نموده نیستند و نخواهند بود هزورشدن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکاکی کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنهیی است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و مجسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قبلاً یاد آور شدیم من پسر همان پهلوانی امم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

که همیشه پیر و زانست

د جود و زده کړه ډیرې لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادف به
سال ۱۳۴۶ آوازی که بهشت
از چهارده سال نداشم تحت
نظر پدرم در کلب پال آقا ز
نودم . بعد از یکسال تمهین
در مسابقات تورنمنت های بها -
ری و خزانی اشترک نمودم که
الی سال ۱۳۵۲ در هر دو
تورنمنت همه ساله مقام اول را
داشتم .

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات
تم ملی جهت اشترک در
مسابقات المپیا شهر مینمن
آلمان در کشور به راه افتاد
بود ، در همه مسابقات از -
آزمون موفق پدر آدمم که
میبایست به این مسابقات
در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک
نمایم ، به عضویت در تیم ملی
پنذیرفته شدم . در این لحظه
مکتب منماید و خاموش
می شود .

مهرسم و همدا چی شد ؟
میکوید :

نظر به خصوصیت های که
رئیس المپیک وقت با پدرم
داشت مانع سفرم به آن کشور
کردیدند و در عوض پهلوان
هم عصرین احمد جان به آن
کشور اعزام گردید .

اگر بگویم در طول این مدت
بند مسابقه داشته اید و چی
نتایج را با خود همسراه
داشت ؟

در این مدت حدود چهار
صد مسابقه داخلی و خارجی
داشته ام که در همه بی مسا -

بقات بایه دست آوردن -
امتیازات عالی مو فر گردیده
ام که جالبترین مسابقه
داخلی من با پهلوان
به نام رسیده کشور محمد ناصر
مشهور به "جوالی" بود ،
جالب بودن مسابقه اینست
که موصوف اولین پهلوانی بود
که از خارج کشور مدال طلا
داشت و نیز مسابقه بی
که بایک پهلوان کشور ایران
محمود قشنگه داشتم همسراه
بایک ضربه بی فنی مغلوب
ساختم که برای تاشاچیان
حسرت آور بود . و نهمز
بقیه در صفحه (۸۱)

اجرا کندی . د جود و کالی
له یوې چوښ پوه بظنون او یوه
کس نه څخه عبارت دي چی
له کلکی توتی څخه جوړ پتې
ترخوډ نیولواو کتولې هرڅه
کی خپري نشي . همدارنگه
د اسپورت په ازاده فضاکی نه
ترسره کندی او د پهلوانی په
خپرو ورزشی سالونو ته اړتیا
لري
په پای کی باید وویل شی
چی تراوسه پوري د دغه
ورزش په معرفتی کی کارنه ی
شوي او یو کومه مسابقه
نه ده ورکړي .

ډیرې لارښوونې ته اړه لري .
زموږ پمهیواد کی د جود ورزش
له ۱۳۶۲ - کال څخه را په
د پخوا رواج شوي دي ، خو په
نورو هیوادو کی له ډیرې خوا
څخه دغه ورزش المپیا بی
لوبو ته ورکړ شوي وو . که
څه هم کاراته ، کونگود ، تکواندو
نه او داسی نور زموږ په
هیواد کی له پخوا موجود وو ،
خو جود وچس یو المپیا بی
ورزش دي ، زموږ په هیواد
کی موجود نه وو .

ښاغلی تاقی د دغه
ورزش د کالیواو زموږ ورزشی
ضرورتونو په هکله داسی وویل
(د جود و سپورت د هغی توشکی
په سرچس (د روی) نویسی کړي

احمد بشیر (تاقی) د جود و
د ملی تیم پوه بالاستعمدانه
خپره د خپرونه تن کی د سبا -
وزن خپریان ته د خپلو ورزشی
فعالیتونو او همدارنگه د ورزش
په هکله داسی وویل :

د جود و زده کړه د نورو
ورزشونو په پرتله په عمده بی
توکه یوشل ورزش دي . که
د اوږدسخته رواجونه لري
چی د تمرین ، مسابقو او نورو
ورزشکارانو په مقابل کی له هغو
څخه گټه اخیستل کړي .
د دې لپاره چی د جود و هر -
تخنیک بیل جایانې نم لري
زده کړه بی یوشمستونزي
په تیوري او پراتیک کی رامنځته
کوي . ټوله دې کبله جود و

تازه‌های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه سبب هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که می‌توان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محقق یکی در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه‌های کودکان منتقل می‌شود و تولید عفونتی می‌کند که به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک می‌شود.

افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز سه مرتبه با داروی مسکن مصرف کنند برای آنهایی که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف نکردند گزارش شده طبق بررسی‌های صورت گرفته سه تا چهار مرتبه طبیبان با داروی تا شش ماهگی چنان مؤثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح را به صورت رسمی در تمام بیمارستان‌ها اجرا کنند.

ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه ۱۹۸۲ "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شش ماهگی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبیی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبیی همه گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز بزرگسالی اشاره می‌کنند. بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است می‌گوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانتراز دانشگاه لستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبیی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است. پروفسور سوانتراز بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

به نمک علاقه مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود گلبولها بجای نمک آب دفع می‌کنند بدن مایه‌دون این ماده معدنی نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم باقی چاهگیری آنچه مرکز مطالعات طبیی خاطر نشان می‌کند که از نظر تغذیه‌ای باید یک گرم نمک در روز هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی بعضی‌ها ده برابر این مقدار نمک مصرف می‌کنند. نمک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می‌رسد بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه باکترس معالجه بی‌تردید باید مصرف نمک را محدود کنند.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً مگنیزیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

شخصان فشار خون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند در روز هم مساوی باشد. برای این مقدار نمک را با کاهش یا قطع لبنیات محدود کنند ممکن است مبتلا به افزایش فشار خون شوند.

با این توصیف‌ها آخرین کلام در باره نمک چیست؟ مؤسسه قلب انگلستان می‌گوید: "نمک یک ماده ضروری در رژیم غذایی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف آن جنبه اعتدال را رعایت کرد."

کریم بیسک از جمله فلمبرداران اکادمیک است



اورا دیدم خلاها کاستی هله
یش زادر مورد فلمبردار ری با
او درمیان گذا شتم تاثیرات
خوبی برا یش دست داد چه
کریم بیسک فلمبردار بیست
انفکاد بذیر و ((حرفشون))
بهرتر است کریم بیسک زیاد در
کارهای سینما بی مصروف
مانند تا تلویزیونی



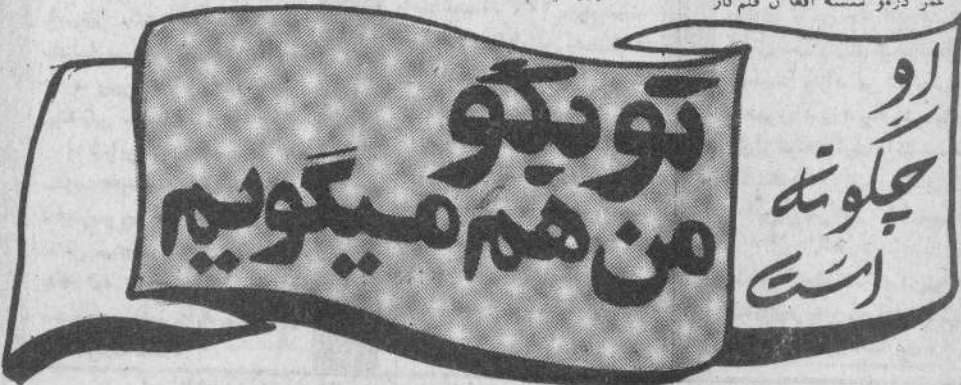
کریم بیسک در مورد وحید رمق فلم‌های وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار
فلمبرداران، فلم‌های خوب
سینمایی و فلم‌های مستند
سینمایی است که بیسک
عمر درو سسه افغان فلم‌کار

کرده است و بیشمار فلم‌های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است. تا
حدودی که کار کرد های
فلمبرداری محترم رمق را
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر
نویسنده تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم‌ها یش بگنجاند.
به ویژه در فلم هنری حسانه
عشق و لی محترم و حید رمق
زیک خصوصیت بسیار عیده
درین فلم طرفه رفته که مساله
لایت میباشد. که بیسودی
دیگری که در کار فلمبردار ری-
اش به چشم میخورد. دو ز-
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد. مین با دینامیک
فلم بیوند ناگسستنن داشته
باشد. برای محترم و حید-
رمق توانایی بیشتر و کمبو-
زیشن‌های خوب فلمبرداری
در کار فلمبرداری آینده اش
آرزو میکنم.

وحید رمق در مورد کریم بیسک

از کار فلمبرداری کریم-
بیسک دو فام زاده ام. که
به نظر من به تناسب کار
فلمبرداران دیگر میتوان او را
پیشگام تر دانست. و حتی تفوق
بسیست ساله با کارهایش
داشت. کریم از جمله فلمبر-
داران، اکادمیک است. ((یک
فلمبردار با بیست واقیعت‌های
عیسی زادر فلم‌های مستند
سینمایی انعکاس دهد))، که
کریم بیسک کم و بیش چنین
فلمبردار است.
وقتی فلم مستند ((برق))



غیاتی هنرمند مورد ویپکار است

کریم جاوید در مورد غیاتی

غیاتی از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی
بوده هنر بیسه ایست مورد
درکار و متواضع طوری که
من دیده ام از دو سال بدینسو
پادلسوزی بیشتر در تیاتر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نمایشنامه
خوب برا به نام های وطن یا
کفن، برق نیز بنویسد.
امید میکنم که مجید غیاتی از
این پیشتر در پیشرفت کار
های تیاتر تلاش نماید.



فلمبرداران سینمای
افغانی در
تئاتر و سینما
تجرب و تجربه
تجرب و تجربه

کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی ترین و بر کار-
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب متواضع نقش‌های را با
زشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم میانه‌آمیز اجرا
نماید. سال‌ها با ما آشنا
به عنوان انتظار نوشت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آینده نوشته‌های خوب
و به ذوق مردم ما ازین هنر بیسه
خود داشته باشیم.

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصهٔ دم خیرجاه
 بر ایلم عمده اهالی خیر
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
 اینست کد رغب مازن رها -
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد
 نغز نام بر کوجه ها که
 مواد فصله چندین مازن در -
 آن جاتجمع میاید که اینسن
 نکته در ذات خود مشکلات
 فراوانی رابه اهالی به بار
 آورده است زیرا امراض بسیار
 خطرناک ودهش به سهولت
 میتواند دامنگیر کودکان
 واطفال آن ها شود . تقاضا
 مییم تار یاست تنظیف وسر
 سبزی شاروالی کابل در جهت
 دفع وازین بردن این کوجه
 های کم عرصه کشف اقداماتی
 جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
 شاید یکی از سرولین
 ترافیک شهری گاهی متوجه
 ایستگاه برآورد جام سرویس
 های پوهتون - علی آباد
 شده باشند . اما هیچگاه
 نچند بشید اند که در این
 ایستگاه نچاری به سایه بان
 است یانه . و نیز چون در مسو
 بل باع عمومی آلی پوهنتون
 عده بیشتر را کین را محصلان
 میازند و زینت راند نشان
 نیز همه روزه است پس
 اگر مسوولین درین مسورد
 توجهی بفرمایند کار نیکی
 خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجاریانک هید
که...

نغمه شاداب شاعر لیس
نموان افشار

درد را زای ده سال
 پسین . تمام شاگردان مکاتب
 شهر و ولایات در روس میس
 نورا اموتند اما امسال یک بازه
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم
 کورت تایارد پیوسته سابق
 را عمل نماید . امید اند رایسن
 جاسر نوشت ما شاگردان که
 در جریان این تصام قرار
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا
 ما به طور اساسی از سیستم
 سابق استفاده خواهیم کرد
 یا سیستم نو . درین صورت
 یا چنین برنامه های نوماه
 از آن خواهیم شد و نه از اینسن

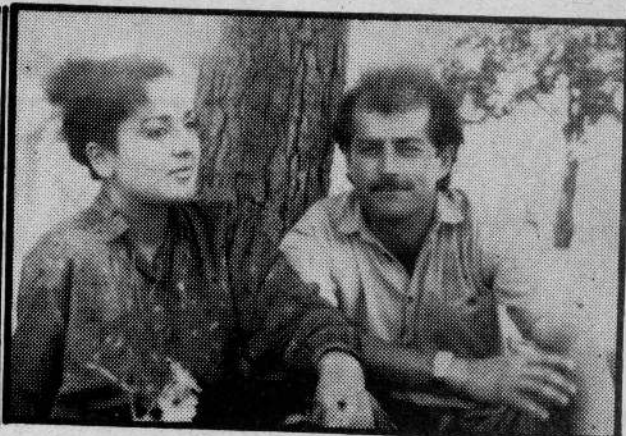
بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
 به اینسو همه اهالی آن
 جا از گن و خاک زمین های
 ساحه دولتی استفاده میکنند
 کما این کار سبب به وجود آمدن
 خندق ها و جفری های زیاد
 گردیده و طبعاً در آینه شده
 مشکلاتی را باعث خواهد
 گردید . امید مقامات متوسط
 وسوول در زمینه تدابیری
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
 از این زمین های هموار
 خندق ها تبدیل شوند .

عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۱ ماهه
 خیلی خوش خلق است
 اوکدی و گلها نیز بسیار
 دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)
 که مجموعاً سه مدال طلا
 شانزده کپ نقره ای و چندین
 مدال نقره و شماره دیپلوم
 های ورزشی از جانب
 فدراسیون های پهلوانی به
 دست آورده ام .
 اگر بگویند که در این مدت
 شاگردانی را در زمینه ورزش
 پهلوانی تعلیم داده اید
 یا خیر ؟
 مسلماً که در این مدت
 نه تنها برای خودم و بسرا ی
 موه فقیه خود فکر نموده ام
 بل حدود چهل جوان
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
 ام که اکنون همه آنان در
 میان سایر پهلوانان برآزنده
 و شایسته تر هستند که کار
 هر کدام آن ها برایم قابل
 حساب میباشد .
 عبدالرزاق بلال همیشه
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
 کیلوگرام مسابقه اجراتصوده
 است فعلاً به حیث ترین ترسم
 ملی جوانان را آموزش میدهد
 و همزمان فدراسیون پهلوانی
 میباشد او به این نکته اشاره
 می نماید که همیشه سفرهای
 ورزشی ورزشکاران به خارج
 از کشور لغوه می شود .
 چنانچه قرار بود به تاریخ
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
 ایران جهت اشتراک در
 هشتمین دور بازیهای
 اسهای وارد تهران شوند که
 بنا بر ملحوظات مختلف سفر
 ورزشکاران به کشور ایران
 فسخ گردید .
 فقط ارزو دارم در این
 فضای پر خورد نسبت به
 ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا
شود رسای خود را از دست
نمید هد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما محسوس
شکست ، اندوه ، حیم و فریاد
و بیایند آرد . آکتورا
پرداخته ها و رده ای هنری
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -
عاطفی و پاپ به معنی زیبای
شناسانه آن ظرف وانه خانه
اند نه اخود تلفیق آواز و گیتار
ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ، با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،
این یک حسن نظر است .
در باره آواز چیزی گفته
نیتوانم . اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم ؛
- اگر من در انتخاب
شعر حماسی و کجکا و مستم ،
در این باب هنر امیرجان
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مراسم احترام قابل شدن
به تقدیس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شایسته نیست که
با بازی کردن و وسو استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفاً
قشر جوان به هنر لحظه ها
بچسبند و صرف همین اموزش
را ببینند و همان دایره
گلن را که تنی چند به هد یگر
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند و نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سرزمین پرافتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای
از عشق سخن گفتن گناه است
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛
اول میهن سپهر هر چیز دیگر
- هنرمند باید روحاً و قلباً
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیده من لایق
نیست کسی در درون شخصی
خود را (بی اندازه با بیا
اندازه) ، سلیقه و تعایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحمیل
کند .

برخی ها هم به خورد وهم
به مردم تعمت میکنند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومانه و قابل
ترحم ثابت بمانند که غم
فردی من غم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و ناله های
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد و فریاد بیشتر
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن ماندارد ،
برای هد یگر شهامت ،
عواطف خالصانه ، سرود
بهد آری و آرزوهای انسانی ،
هد نصیب و احساسات
بان افغانی عاشقانه را
زنده کنیم نه گسره های خواب
آرزو و آلهای تضمینی
و تخیلی را .

تعدادی از خواننده و
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار در باره
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
شده و رنگ الموده نزد ما ماند
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با راول مرد
باد و هزار رنگ صد چهره
دیدم .
شما میدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم ؟ چگونه سوختم ؟ بیانه
عدم . طاقم تمام شد . برای
اولین بار بادلش انباشته از
غم و سری ملول از جنون باتسن
خسته در حالیکه در آتش تب
موسختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین
مردم ما مشهور است که میگویند:
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً
امروز بیست و چهارم جزو است ،
که باد و آزد همین سالروز
وفات این هنرمند والامنا -
سبت دارد .

احمد ظاهر یک بدید .
بود . بیست و شش سال بود ،
آند . در خنید و رفت اما
هنر من ماندگار و جاودان است ؛
هنوز میدرخشد و روشنتر
شده میورد . اگر احمد ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته بخوانم . او
هنرمند بیوقیب نسل حاضر
بود و است .
وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرف آواز حنجره اش یاد کنیم .
حنجره او این مقام بود . مقام
و هویت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از این
هم بلند شود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره ، با قلمی
تراز واقعیت وجود خودش
میشاند .

گاهی متوجه شد ما بد
که در ترحای چه چیزی را
زنده میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آراهی را که
در آری رتم های معتدل ملام

گداشتم و نتوانستم گره گردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را زنده گس ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی صحبتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش بپوش
بگذارد ولی من راهی را نمود -
یدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمد
بود او یک تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بها بید .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه
زنده کسی چه یزد بگواست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باورکن
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی
مهدم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول العیبت بوده ام . -
اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم هم
معلم نموده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه بی
دنیا آمدم و در کج کس ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را شستم زیرا که د و

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینورا
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارند ؟
 فرید رستگار : به هارمونیا ، آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیا میزنم .
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدین پرسس آرا طرح کنید ، دارید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبره بمتکه گاه مبدلند .
 ♣ استاد معازم این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنر - مندان باشد (اگر پاسخگویی همه نیازها نشان ندند نمیتواند) .
 ♣ میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معماست .
 هان (گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوارهای ماهی تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشت هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تکه دگر بگرانکه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار میگیرم ، زیرا اگر امر اموس کرده بودم ، به عقیده من از ارخوان و اسامه هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زمره کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عزای سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :
 اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتی کی ، دخیلی کوره نی در رسم لسل داستانی به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوندت به بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی دی ار یکی ولری ؟ خودد د داهیلک ترسره نه شوه اوجیو شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هندو حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکونخه بی اقتصا - دی اونظامی کونونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آری یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به دیو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونهیی . راجیو دی تته د محووب و کرکولو به خاطر د نرو سیاستداران توه لور بود انگل . ده دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جعلی خخه له خو سیاسی مخالفو کرونو سره به یوه سیز کینیا ست اوخبری بی ورسره وکری . دغه گرونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل . ده د پنجناب ، امام ، میزو - رام او جیو او کتیمیر له پانیسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند دیو وشر و دغه دول تیمیدنی اوامتنار زور کولو خخه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیوا نختا توکی بی فوخ بری ترلاسه نکر نود هغوی تیو بیالاستی وموند .
 راجیو به خیله کابینه کی خوواره بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیموا کونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی . دیوه کیواو تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مووا کونه تول دوه نم کالسه به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه راوکیتل .
 راجیو دخیلی مورهای ددی لپاره کینیا ست چی دی دکاگرس گوند رهبر و او د میوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یی هخه قدرت به لاس کی نیولسی دده ، به دی بوی بی اره در لوده چی یوه دیوه کلکه بنخه وه اوله پلی خوابلاری خورا مشهور س پی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رامنغ کری ؟ خو وروسته کله چی د گاندی له نوم خخه به هند کی سلسله جوړه شوه ، دیوه هندوستانجا نوته داپوینته راپیداشوه چی خنکه یوانی یوه کونی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی . به هر حال راجیو دخیلی مورانه راگاندی اوخیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاندی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی دی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاندی به لپاره ولری شوی او به دی خاطر یی هلسی غلی می وکری . پندی هکله کیدای شی چی د هسته پی وسلو خخه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی اود حقوق خخه ننگه کول باید کرو .
 به داسی حال کی چی راجیو د تیوا نختا پانویساره کینیا بی کاو و ترخو قدرت گرسید واود خیل گوند بریالیتوب لپاره د خلکویا بی راوتولی کری د ترورستانوله خویا به ناخوانی سره ووظل شو . دده به مړک نه یوانی هندوستان به نر اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کول اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چ نهی بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چ نهی تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگویند فریبا مرده ، فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همیشه راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحلوم و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا منویم یاد دختری که روزی از من کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چينگه نيولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مزه خود ربه
مخکی شولو ازا سو رو رسته
پاتې شوې (د سيد کل يوه
شيبه دغه کرېندي موټر پسی
کتل لږ شانته ورته په غومسه
شو خورزی خپله غومسه
وڅړې)
- مخه خدای دي خوارکه
زه خپه خپله نه لځم . که نه
نه راجه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کښی
که ره .

خومره چی موټر له بار
خڅه لري کیده نوکه کره لږ .
نیده ارد همه کر نه پتوب نه یی .
یده د سيد ش زره له حوسې
درېکی رهلی اوباع باع کیده
هدا سوله خوینی مسک تاست
و . لځکه چی نیما یی د پیا -
بی د واسکت د جپ نوبج
کی اییې خوه لارکی په چیس
موټر یوه لږه زوره کی تکلان
خوپ نو سيد کل په فکر خرا پ
شو . بېرته په بی خان خای
برخای کر اود اصل په بی
وښه بیه طکه وښه . او چی
بل وار په لږه زوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کړي و ، دکاه وکړوسر .
په بی غار د داسی هسته تپه
کره لږه د کو چانوداویس په
شاچی ترل شوي چرکه داویس
شاغاره هسته تپه کوي سيد کل
په هم د سر تلون زوره کسی
هدا سې شواړیا په نیج
کیناست . زه به بی له خوینی
درېکی وهلی . موټر لالینو لسه
مخام نړی بار لږیزا د ده له
غور و تپید . له بڼکه خڅه
د ما شو ما نو ا زین خول لږ غر پورته
راته . سيد کل هدا سې په
خوند سېل کاوا و تاست و . د موټر
په کر نه پتوب لا خوینی د :
- نام خدا . زویدی لوی شه
... له خیره تر ما زیکره رسیم
... بېشکه کس ورکه د
... نه کیم اناسی بی یی
بهای جان بهای بی یی ()
ته چی راورتشی ...

زهی وی ورا چي ()
اړی نمله بی باد روله د پیه
په تبت شو . هغه بی له نسای
راتا وکره لږ بی غه شواړد سندرو
خوند روغی بی نړی بی باد د موټر له
سره . زه خوا خپراوه :
- نشین خالی ماته را تلی ل
خپن ریبارد یی بخت می بییدار
دی (دم) دم ()
د واسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات اییې لکه
نیبه د بیایی چی جیب کس
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره ،
چی قدر ول بی رحمو داری

زي ازلم خير نهداري
زيم تل به زم اترسهاره
که مي واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلا شده به جام
همينه به نغمه این بتانم
زيم من نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر
اود اوخت د سيد کل د واسکت
جیب د موټر د سرباد کسرب
ترب (...) باره اوشا وخوا بی
د (بزبز) غر کاره ترخو
سيد کل ته خبر ور تری چیس
کوته وره شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه دارد دیده میشد .
۱۰- ... و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
قرار داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچون
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارز و
موکد کاش گوش نموده است
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
په خاطر یک صدای نرغ
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چیس
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادوات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد رو بر سونل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمورسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دکه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از همبر غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود
و من گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آن " .
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
موزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خسته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگویند که درلا -
بلا ی فریاد های او می شنکند
بعد د باره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و قش
به چهره پدرم د فیر می شوم
شباهت نزدیکی با شیر دارد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دم می خواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
را از دوز مادرم کم نمیکند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذاتاکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
با مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی من رفتم که در
یکی از نشریه های خارجی
خواندم بودم در نوستالیدی
بود که در زمان هژاد یک
حیوان است ، اشخاص شوینما
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه هژاد

س - از آواز خوان های
راد پتلوی بیرون کی خوش
تان مآید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین
پرسید ملا صاحب شور یا خوش

تان می آید یا پلو ؟
ملا بعد از آنکه لبهاش را -

لوسید گفت بیه دو دوست
قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه
دا زترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین
جوانان کدام اشخاص در طنز

نویسی استعداد خوبی دارند .
ج - گرچه روانشناسان برای

معلوم کردن استعداد شوخی
و طنزنویسی ده سوال جداگانه

طرح کرده اند که ممکن در یکی
از شماره های مجله ما شو خک

نشر شود به آنها هم بمقتضی
من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصرهایی که نفر -
استعداد طنزنویسی

خوش دارند .
(نامها مانور شد)

س : تلویزیون را تعریف
کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال
امراض غریب زده گی و خارجی
پرستی . بنام می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنج در
پایان روزواج میگیرد و خودتان
خود را تشنج اوی تشنج میتوان
برای این پیشگیری از نیاز داخل
حمام استفاده کرد ، یعنی
خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان
را مالشند و بعد آن را بعد از
خشک شدن نوازش دهید .
هرگاه جلدتان طوریست که
بعد از استحمام احساس
خشکی میکنید هرطوب
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را
با حوله کلان تره کی بپوشانید
موقعی که از حمام برآمدید ، از
قرار گرفتن در هوای خشک
وسرد و همچنان از نشستن زیر
باد پیکه (به ویژه اگر سرتان را
نسته باشید) جلوگیری کنید .
به سراخوردگی شده گی
دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که
حواله شخصی داشته باشید
زیرا باکتری های که باید نیک
شخص مصابقت دارد شاید
برای شخص دیگر ایجاد عفون
نت کند . زیرا هر شخص مستم
معافیت جداگانه دارد . حوله
تان را هفته یکبار باید شستشو
کنید . بعد از شستشو آن را
خوب آبکشی نموده زیرا بقایای
صابون خاصیت القیلی آن
میتواند واکنش های برای پوست
بت ایجاد کند . بهترین
طریقه ضد عفونی ساختن آن
خشک کردن در زیر نور آفتاب
است .

برس حمام : همیشه
دندان های برس را بعد از
استفاده بشوید و آن را به
حالت آویزان نگه دارید تا
خشک گردد . زیرا رطوبت
میتواند زمینه مساعدی را برای
عفونت بوجود آورد . برس را
برای مدت زیادی نگه ندارید
بلکه در موقع لزوم به تمویح آن
بپردازید .

اسفنج : همیشه برس ها
باید خوب فشرده شده و
آبکش شوند . صابون دانی ها
باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادرا
باید خودشان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا
تاس مادر به کودک کمک
میکند تا مادرش را خوشتر
بشناسد . افزون بر آن مادر
میتواند عفونت ها و عوارض
پوستی کودک را به خوبی درک
کند . گرچه از روغن نارمال
و غیره معمولاً به خاطر ماساژ
استفاده میشود ولی روغن
آفتابگردان ترجیح داد -
میشود زیرا این روغن لینولیک
اسید دارد که مفیدتر کم آن هم
مستقیماً از پوست گذشته
و داخل جریان خون میگردد .
افزون بر آن ، این روغن وسوله
بسیار کوچک تغذیه برای
کودکان نابیناگانم و آنانیکه
مبتلا به سوء تغذی اند
شمرده میشوند . از روغن
خردل (بادام) بپرهیزید
زیرا موجب حساسیت پوستی
شده میتواند باعث عفونت
حجیرات می گردد . همچنین
از انداختن روغن در گوشها
و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام
با آبی که درجه حرارت آن از
درجه حرارت بدن انسان
خیلی گرمتر باشد اجتناب
ورزند . زیرا آب گرم میتواند
موجب افزایش جریان خون
به ناحیه لگن خاصره شده
و در نتیجه موجب اتساع آن
گردد . زنان حامله هنگامیکه
خیلی با سرعت از تب گرم
بلند شوند به زودی دچار
سرگیجی میشوند و در ماهها
نخست امتنان ضعف نوسز
موجود است . هر چند در
ماههای آخره اگر زن حامله
به خاطر رفع تشنج عضلاتی
خود در میان وسوله استحمام
که صرف لگن خاصره و ران
هایش داخل آب شمر گرم
گردد بنشیند و برایش خیلی
مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

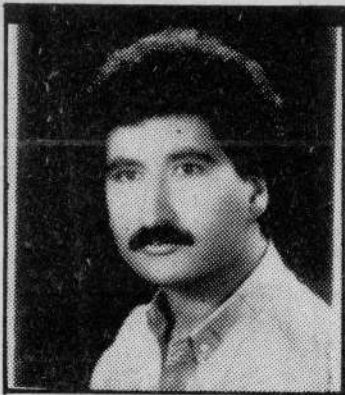
بر خلاف عقیده عمومی ه
حتی اگر دچار بیماری
عفونی مانند سرخکان و چهچک

یا تبخال نیز باشند ه
استحمام روزانه با صابون
عادی و آب هیچ زیانی برای
شانسیر ساند ولی در موارد
تب شدید اسفنج سرد
ضرور است . آنانیکه دچار
بیماری های قلبی و فشار
خون بلند و سایر تنبیهن
استند ترجیحاً باید از
آب شمر گرم استفاده کنند
(درجه حرارت آب باید
مقارن درجه حرارت بدن
تان باشد) . استحمام با آب
خیلی گرم باعث از یاد عرق
شده که باعث کاهش مایعات
بدن میگردد . و این عمل
باعث کاهش حجم خون
گردیده و فشار خون سقوط
میکند و جریان خون به
عضلات تریخی ریه کاهش
میورود . دوران خون مختل
میگردد و در نتیجه مقدار
اکسیجن کاهش میابد .
سرگیجی عضله و بیهو
شی و ناتوانی از جمله اعراض
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه
به بیماری شکر دچار اند
و از ناحیه دوران ضعف
خون رنج میبرند باید است از
استحمام طولانی و با آب سرد
اجتناب ورزند زیرا جدا ری
خون در پاها منقبض میگردد
و در نتیجه پاها کبود شده
موجب انقباض عضلی باز خم
میگردند .

بیماری مردم برای برطرف
کردن در کمر بدنال -
استحمام آب سرد میورند ولی
اگر آب سرد نتوانست مفید
واقع شود ، روزی چهار بار
نه زیاد ، در تب آب گرم قرار
بگیرید و از مایشر کنید . مسی
کنید دفعات زیاد نشود در
غیر آن میکست در شدت تر
گردد .

برای کاهش دردهای زمان
قاعدگی استحمام با آب گرم
را فراموش نکنید . گرمی جریان
خون تان را سریع و عضلات
تان را راحت و آزاد میسازد
و در رفع انقباض عضلی کمک
میکند .



صبوري

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوري هنرمند
باشخصیتی است که هرگز
خودش را هنرش را به رخ کسی
نمیکشد، به همین دلیل
است که نفوذ هنرش مرزها را
پیموده است. اودر کارهای
هنرش يك سیاهی آشنا برای
هاوخواهان در کشورهای
اتحاد شوروي، چکوسلواکیا
آلمان، هندوستان،
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوري افزون بر آنچه
که گفته شده است برای شماری
از هنرمندان به نام کشور ما
از جمله شریف غزل، نجیب
رستگار، هم آهنگ، مسحور،
جمال، وحید قاسمی، روح الله
روبین، میمون رخشان، مرینا
و همچنان برای ترانه های
برخی از کتاب و لیسه ها
کمپوزهای تهیه نموده است.

او اولین شرکت کننده فستیوال
بین المللی (بیچک سرخ) در
شهر سوچی و کنگره مرتاسری
کمپوزیتوران جهان در اتحاد
شوروي بود.

صبوري همواره از دوستان
و همکاران باقریحه اش به
نیکی و رحمت خالصانه یاد
میکند و تلاشهای مبتکرانه
نرید رستگار و وجیحه راد رهس
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری
عین همکاران، آهنگهای
شرقی را کاملاً با موسیقی
ستراد آرايش و بسوایش دهند.
سپارون آینده این هنرمند
محبوب را امروز نتواند رخنشند
ترازاگون میخواید.

(سپارون)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شاپ پرومولا مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنلایدید
شما با خرید دوگانه مولد مایع ظرفشویی مرقولانی تحلیف جداگانه نیز بدست آیدید.
رایج مولد مایع لکه با سلا به خوب از بین میبرید.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹
طوبه پرچم هم در کافه شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو
به دغه پروگرام کیم
دینتوموسیقی سندرفزار
پنایسته سند ریویلی اوسه
یوعبارت بی ددغی فرهنگس
تولنی لومنی هنری دله به
رسمی توگه: هنر خونینکو
تعمیریند له ددغی هنری
دلی به ترکیب کی دینتو
خون زبی سندرفزار هماء
ایشان مومند ارشامحمد
د سندرفزار و به توگه اوکین گل
توریاالی، فاروق اوسروف
د سازخیز وینکو به توگه به
هنری فعالیت بوخت د بی
د دلی شرف شامحمد د بی
اود دلی راتلونکی ته زیات
امید لری
د دوی دبری هیله کوو
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویزر
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
خبریده له، به پایه خبرون بیل
رکمز دغه خپرونه
د افغانستان جمعوریت د ملی
شورا کارا فعالیت ته انعکاس
ورکوی اود کار د نتیجونه
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر
دی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ماهچنان ارزو داشتیم
مثل معلم صاحب باشم:
همیشه ایستاده و استوار،
همواره مهربان
چی شکوهی دارد، این واژه
مقدس]
چه والایی نهفته است در این
راه پر افتخار]
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
مکتب گذاشته امروز نوز یک
نخستین دیگر د زنده کسی
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.
همین امروز برای اولین بار به
یک صنف موروم. هنوز آرزو
دارم مثل معلم صاحب مان
باشم، از دوردست ترسین
خاطره هام کمک میخوام...
به صنف داخل موشوم و تبا شعور
میگورم و با سپیدی روی سیاھی
خط میکشم و مینویسم: "آب"
من نمیکندم آنها سالها
مانند من در کنار یک سوالسه
زنده گی کنند و میگویم بخوانید
"آب" و سپس به آهستگی
میگویم از "آب" شروع میکنم
به خاطر اینکه برای دانستن
"آب" نیز باید اول "آب"
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیر آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به بلخ می‌رساند
و همراه فریفت معالجیر میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی که در این دستورات
ماده دستورات محبت محبت محبت محبت محبت
دستورات محبت در این دستورات
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت



۲۵۷۶۶

لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمبوی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملات قات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوه ها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحنی از کلینیک ها و مراکز صحنی نزدیک محلات زیست شان.

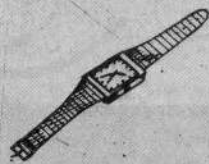
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحنی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای نضاک.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجایبکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود کان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پرسی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت. فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم. کتبه را عیار ساخته شویم کار برد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم. بیا مبد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپرند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار است که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: برایشان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند. فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار پرسی های من

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله ولیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های بیهم اتاق های
منزل اینجانب به شدت اسباب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بس
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هوشا رتوسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .
چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پنجاه برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که با جرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویش
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
ساکت هکسانی که رای مستنکف
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وای بلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن سخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تزئین اتاق های
تان یک گلدان گل بلاستیکسی
را از زنا تر از یکصد هزارمانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاش یک
ریح خویش به ساد ه گسی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی ای سید حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)

موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسپرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران ، رعایت
احتیاط در مصرف آسپرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معده دارند تا کوب دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسپرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
 دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دوامی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسپرین ممکن است
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسپرین
دارویی جهت تسهیرات سبک
وروش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرایین را کم کند
باید این متخصص میگوید :
" جای تا سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف آسپرین
کند " . متخصصین هاروارد به
همراه دکتر لوفانت مدیسر
" مواسسه " ملی قلب و ریه
و خون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کوب می کنند
که تصمیم به مصرف اسپرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
میآید .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و انسانی خلاصه میشود که ،
کدام زمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایه که چی عوام سل
چنین بازار را گرم میسازد -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملک زمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میبایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما با زهم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنگه
داشت . بی هیچ تا ملی
بی هیچ دقتی گفت در میانم
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتانی وقت
انظار صنعتی جالبی را -
مهرند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موز کس را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را :
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقیق
شو . ما با زهم جواب همان
بود که بود . با زهم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکس از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
پوش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی موز
چی چیزی میآی کسی را می -
ببیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد روما در نصیر ، رمیا وریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبینند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند ."
بار دوم برای آن که تفهیم
کرد باشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل نداد . رید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوست دا رید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنایزد افسوس که موقر شانس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

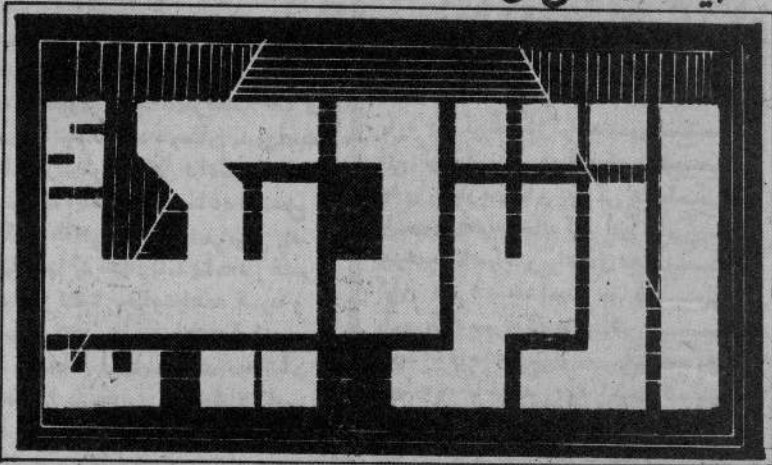
در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تائید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکند .

روح خالص شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلتی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خشک ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسا نی نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هرچیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میاید . زندگی هستید و خیلی جوانانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکند آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا



همکار خوب حشمت اللعینم
 نامتان برای ما رسید
 از این که به مناسبت یاد بود
 از هنرمند محبوب، مرحوم
 احمد ظاهر در مورد شخصیت
 و هنر احمد ظاهر نوشته بودید
 اینک از نوشته های تان
 خاطره تان را نقل میکنم
 دو سال پیش از وفات احمد
 ظاهر، روزی در یکی
 از کسرت هایش که هنوز ز

طفل بودم همراه بایدیم -
 اشتراک کردیم بودم فضای
 تالار آموزشی تان
 چنان که ما هواخواهان
 احمد ظاهر بودیم، پرسود
 واحد ظاهر با صمیمیت کف
 زدند و دوستی از آن هنرش
 را با سخنگو بود و عاشق میخواند
 بدین یک آهنگ فرمایشی
 نوشت همه دست من دادند
 برای احمد ظاهر بهمین
 آن را بردم، احمد ظاهر
 کاغذ را از دستم گرفت و
 را بوسید
 که آنروز هرگز فراموش
 نمیشود. و همچنان آن آهنگ
 را که بعد از فرمایش ما خواند:
 (فقط سوزدم را در جهان
 بر او میداند.)

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید، برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید، بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برز آورید (از شما
 یک قطاره، باربری، تشکر!
 محترم دنیا حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل!
 نزد یک بهمن میفرماید: پی
 ساله حل است. شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنوید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است.
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی -
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بهمن همین لحظه
 احساس شرمند و کوی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر از
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس، باز هم
 وی را دست ندهد، لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید، تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بهمن یا سخنگوی نامه
 های مجله مهابون است

ناهید کشوری، عاطفه کشوری
 و فریبا کشوری (نزد یک -
 همین لحظه لبهایی (نزد یک -
 بین) از خنده پیش نیاید
 چون که دیگران نمیتوانند
 که (مجله زیبایی) ولی شما
 نوشته اید که آدرس مجله
 زیباست به هر صورت ما میگوییم که
 این مطلب شما هم زیباست.
 و تون بای (من زیبا پی
 را درست دارم. من و تو
 دست به دست در کنار گلهای
 که برای روز عروسی ما فرستاده
 اند، لبخند میزنم. تو
 در لباس سفید آغاز
 (خوشبختیت) را جشن
 گرفته ای و من با لباس سیاه خانه

(خوشبختیم) را با غم و دلخیزد
 و با عزاداری، جشن گرفته ام.
 محترم فلورانس زلی متعلم
 لبه قصه کارگری ا
 سلامهای گرم که از اطاق -
 قلب تان سرچشمه گرفته بود
 برای نزد یک بهمن رسید
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد
 حکایات از شاهنامه
 فردوسی را در نظر خواهیم
 گرفت. ولی خدا کند که مقصد
 تان (شاهنامه فردوسی) با -
 شد از شما تشکر. شمارا دور
 از دکتر، طبیب و حکم جسی
 خواهیم.
 محترم وحید الله ابراهیمی!
 شما هم سلامهای نزد یک بهمن
 را بدید برآشودید و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
 ولی صد انوس که از شخصی
 اخذ شد
 یعنی از نوب قلم شخصی تان
 نبود. به امید نوشته های
 از خود تان! جور باشید.
 همکار خوب عبد الصبور!
 نزد یک بهمن باز هم عرض میدارد
 اینقدر برقتن طرح جدول دست
 به سینه محذرت میخواهیم
 حل کننده باشید!
 دوست عزیز ما را از زیباست
 تا همین اختیاجات عامه
 برای آن که احتیاج شماری
 صفحه را مرفوع ساخته باشیم
 اینک، از نامه پر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچابیم:

دوربین و نزد یک بهمن رسید
 باور کنید از ترس دیدن دور
 و نزد یکی هر دو شان که
 شد. زبانهها بهمن
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا بر ما میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشیم) هر دو
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند. و ما میترسیم، اگر
 این مطلب را بچابیم، تمام
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما در پیکر خواننده تان در
 حال خمیازه کشیدن ببانید
 همکار دینی گوی مجله

همکاران ای و خوشتر و در مجله
 روشانه زمین!
 نزد یک بهمن صرف یکبار لخشید
 و تخلص مبارک شما را غلط
 خواند امید شما با بزرگواری -
 تان ببخشید. چون گفته
 اند: از خوردن ها لخشیدن
 از بزرگان خندیدن. به
 همین امید واری در ننگه
 ارسالی تان را میچابیم.
 - بزرگترین صیب این است
 که از صیب خود آگاه نباشیم
 - انسان وقتی عادت کرد که
 دیگری را گول بزند، مرا بچاب
 خود شردا هم گول خواهد
 زد.
 همکاران دایی مجله

عبد الرشید رحیم زبیرورد که
 شکلا رحیم زبیرورد که!
 نامه ای که در دفتر نوشته
 بودید، یاد و مطلب تکراری
 رسید. نزد یک بهمن از هر دو
 شما، در بار تشکر میباید
 و منتظر نامه های زیاد تان
 در و تان است. از شما
 دو جهان میاس و استان
 همکاران اجرات ۰۰۰ (البته
 به گفته خرد نان) امیر -
 حسین وحدت با مطلب تان
 با روحیه مجله جسی که با روحیه
 آدرس مجله هم برابر نبود
 از این که از همکاران خوب
 ما هستید، چشم به راه مطا -
 لب هر چه تان هستیم

محترم سیوزی تنها، بیگار
 در خانه!
 همکار گل! از بیگاری کرده یگان
 مطلب تکراری روان کردن هم
 خوست میتوانید منهدم همکار
 خوب و دایی ما باشید تا هم
 از تنهایی وهم از بیگاری فارغ
 شوید. مطلب طنزی تان را
 به طنز خوان مجله ببردیم.
 سوپر تنهای از ایستگا
 زنده گی تان دور متوقف با -
 دا!
 همکار دایی مومین کتواری!
 نامه ای که به تاریخ
 (۰۰ حوت) نوشته
 و ارسال دانسته بودید همراه
 با اخطار به تان! برای

دوربین و نزد یک بهمن رسید
 باور کنید از ترس دیدن دور
 و نزد یکی هر دو شان که
 شد. زبانهها بهمن
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا بر ما میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشیم) هر دو
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند. و ما میترسیم، اگر
 این مطلب را بچابیم، تمام
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما در پیکر خواننده تان در
 حال خمیازه کشیدن ببانید
 همکار دینی گوی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) فزیده است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زودترام کوشش ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلص
 و آد رر تا روا واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دوست کیسه
 بر از جیب رد دستکول تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریرمانه
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد رر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تا نرا میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زهر آب زنده بماند
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین باتائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حتس)
 یک انسان که ناخوش ماسور
 پایش رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخشا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ایی مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ایی مجله فرخنده
 وارسته !
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اره و پشرو نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - ای اشتعا دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور اس ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (وترنر) مراجعه کنین .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته) مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کسه
 نوی مژگان نویس .
 آباد ریا نویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته ، بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل !
 ای کاش (معادات) از خود تان
 میزد . مقصد ما طین ادیس
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ایی مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی سر سخا نامه
 تان نسبت به سپارون و آزار
 سال فوتی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزگان
 - بزگان آنا زمینکنند و خوردان
 ادا مه سید هند .
 - از شهدای ننگی کرده زهر
 ننگین به تراست .
 - شیروغده هیچگاه سیاه
 و دین کینه هیچگاه دوست
 نمیشود .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گمگه است .
 ارسالی محمد شاما شنا

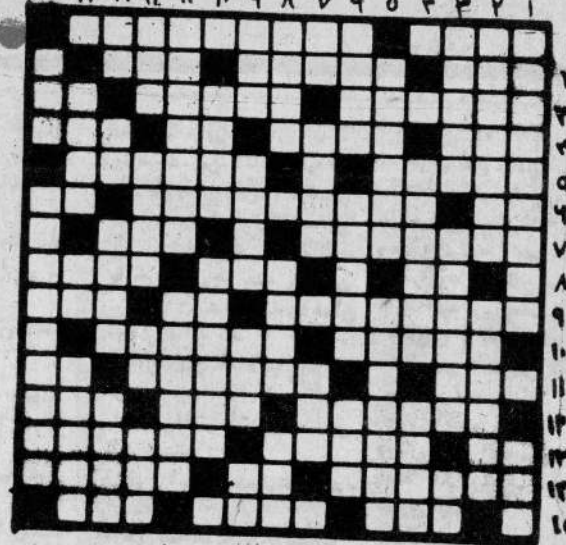
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خمشا حد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مرم جانمیدی !
 برای کسانی که نمائستلیت
 گفته اید ، آنها نیز از بس
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا از میان
 آنها بهترین ها را برای صفحا
 ت اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احمد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت
 منکدری که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شات
 له نگهار خنده !
 ستاسی دومه ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را ورسیدن ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روایی ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، در بسین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تانرا
 بنویسد . از شما هفت
 کیلوشکر .

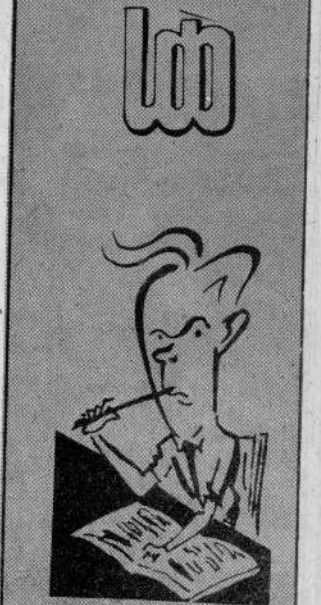
محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوکچه ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ایی ، گفته وقدیمی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پیوستی
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از نول خود کار میکنم
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگرم
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده تان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و نا هید
 قلندری از لخمیری با مری برای
 یکی از کارکنان درود ل
 میگرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زهر فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی افسوس که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش برسد : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایی از ولایت پروان !
 لطفاً بالا ای در بسین بپچاره
 غرور نگهید ، خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید ، از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گئی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران رفیق مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 این که از راه درود رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده آید
 ما منتظر ، طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





سازمان



پایه پنجم
ها

و همچنان نام گلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چویدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - بت.
۱۳- زنج است و هر یک
از دو قسمت استخوان بالا
و پائین دهان - از ماه
های سال - اولی درخس
انگور و دومی جرس - دو -
کلمه.

۱۲- از شاخه های فرقه
نظامی - بدو دو خدا احا -
فطی - تکرار یک حرف -
مردمی که در سرحدات ایران
و عراق و ترکیه زنده گی می
کنند.
۱۳- امروز در اردو - تن
پوش پرند گان - میگویند
ز یاد شراستقبال مرکه است
آسیب و کوفتگی.
۱۴- زرق دهنده - نیسی از
عصمت - از د رجمه داران نظامی.
۱۵- کوزه سفالی - منطقه
در جنوب شهر کابل که قصر
زیبای در آنجا وجود دارد.
انقبی:

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسند و امرتایی " به چسرا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانبها - مال تراز -
دیگران.
۵- در ستون افق ردیف
دوازدهم بجوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثر نام
کم گویند ش هیچگاه قولش
را نمی شکند از پایتخت های
ارد پای.
۱۰- کسی که بهش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

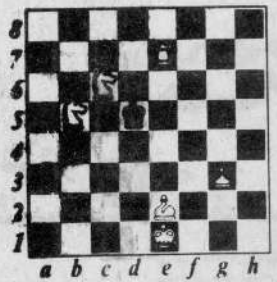
۱- از معادن کشور ما - ریما -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
درد و محنت.
۳- گیاه هست داری گلپای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب -
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهمانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر پرده - از هر کرام
های آموزنده صحانه واد هو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشتمودی
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهبری آنها را ریم از
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوید و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام اترا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری بر می خورد.
- علف شبزی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هر چه یک گویاس
زود تر مویزد.

شطرنج



مات
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

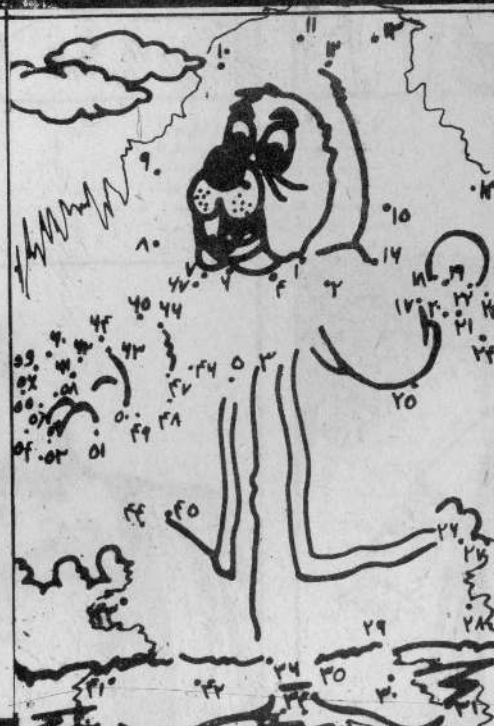
جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

چگونه بنویسید؟

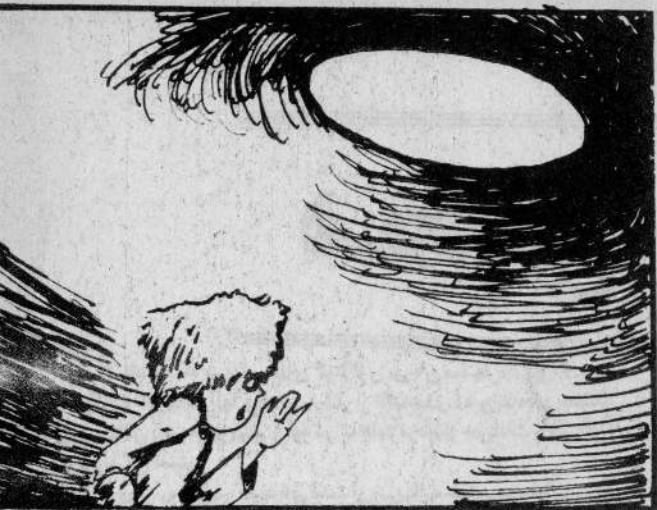
چار نفر از دوستان گرد یک میز بنشینند. بعداً یک
گلاس پر از چای را روی میز بگذارند یکی از شما به
دوستان خود بگوید که بدون تماس به کلا باید
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعداً خودتان در زیر
میز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعداً بدوستان خود بگوید
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل آنرا
برای ما بفرستند.

اعداد را وصل کنید



حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودن پاد یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزی را به دریا بند ازندا ساداتا پلای به سرش میاید .



مالک با آدم زیاد خمیاس است . پول فرزند اراهایش را نیز نهد. همین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمسخر کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ صد سکه کلال من سکه پسرک سدادار : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



کوزه سخنگوی

۲- روزی کلال به شاکر گشت : پسر جان . امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم . میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کالاش فاسد نگرفته بود که اتفاقا سرو

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نگیرد . برد زندهش خود خود . پسرک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان . شاکر کار نده ای . بیخواسم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صنعت خرم میاید .

۱- دهقانی پاد پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که مادرش او را "چندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما پادته میباشی پست که هیچ کار و پیشه ای را بلد نیست . او باسد



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمسخر آمدند این که فرزندی ندا شد . همسایه هوش شده صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کنار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کفایت میداد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادسان بود .

۳- هس دیو دکه سکه ها و چگونده مقابل چشما نت بعد رخسند . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد . به زمین زد . چرمیدید ای از میان تخته های تکر میسکه های طلا در رخسند . . . حساب است یا بیسدار . . . ۱۲۲۲

۴- همینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و تخته های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکند آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی بردوخیا .



۳- نیکران تاجر قبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گرفت با خود بردند . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کردند . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیبر که از خوف و ترس جان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : همه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه . میبهد این کلال فرندوست پول بر نهد .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باخواسم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحق العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یدبغ دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول
عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسی سوسی
علاج کی کسنت، آخر الدواء السکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند
۶) آش نهورده و دهن سوخته

ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری
بسیه شوستر زدن کسردن سسگری
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)
عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**
۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپ لیس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است ازین تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از چرخه شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سبوتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذائقه طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائقه طلایی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائقه طلایی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایطی سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائقه طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منگه (کرج)

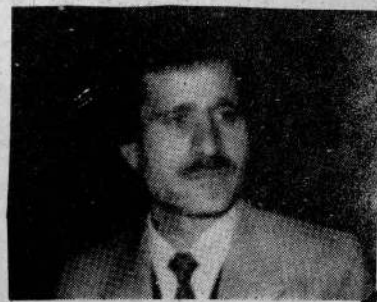
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹





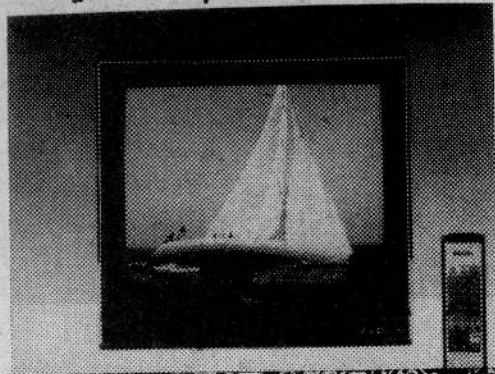
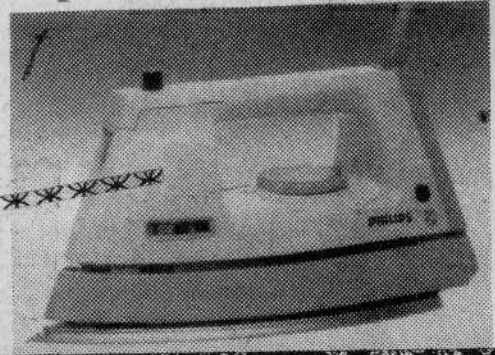
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زه نرسه نرسه و خوش شتابا عمل شتره
 مورت بورت بورت بورت بورت
 کله مرسه نرسه مرسه نرسه نرسه نرسه

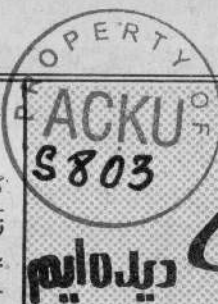


فروشگاه فلیس دلیایت

فروشگاه دلیایت شیک ترین اجناس
 راز شهرترین کچینا مار جهان تان ولرد
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزون مار رنجه فلیس اوتا تیک ریموت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال
 گارنتی، دید یوکت شارپ چاپا سواد VC-M730E اوتا تیک دلر اوشیت مار سیم سیم
 ریموت کنترول دلر، ارقام رادیوکت، اوتا رقر اوتا فلیس، باوچه سر مرسر، تویوزون مار سلاو سلاو
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس: متعال شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما قال

عقرب
میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.
دنيا به امید خورده شد.

حمل
هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بیشتر دارید، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما-ری های روانی می سازید.

قوس
در گذشته ها کسی گفته بود که مرد-ها زن ها را جسام دوست دارند اما زن ها قلبا و روحا. بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

ثور
میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدر او عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.
به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا-نواده خود باشید.



جدی
چیزی که گران است رایگان است. آنچه را که بمحض بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی. دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.
چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا-هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی آرد.

جوزا
در رخ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبند همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نمایید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساء مدت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

دلو
همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست. شما توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

سنبله
باستانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود. کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو-ید و او را انتظار نذارید.

مشرطان
عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا-نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

حوت
هر وقت شما در باره خود اندیشید، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند.
با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو-زند خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

میزان
مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود بر او منت نگذاشته اید. زمانیکه کار خوبی انجام میدهند خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.
بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگردید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

اسد
گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده گی کردن هنر زحمت را بیاموزید.
یعنی تحمل و شکبایی. نامه بی شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در-تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو-ثر باشد.

موتورهای انصاری وات

آنها را به لحاظ کیفیت، تنوع و قیمتیکه در موتورهای سستی

ایران یافتند و در کشور واکا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ را صادر کرده اند؛

موتورهای واکا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمودند است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و نیکی های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در عنوان
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سراسر ایران با شما داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول
تولید کشوریم نموده کشیدل کوه فرودست از هر قیمت مناسب خریدار را نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**